



ترجمه‌ی کامل
و
شرح زیارت مبارک عاشورا

تلخیص و نظری تازه و حذف و اضافات

بر کتاب ارزشمند

«شفاء الصدور، فی شرح زیارة العاشور»

به کوشش

اقلی خدمه‌ی علم و دین، حسن ثقفی تهرانی

۱۳۸۱ ه.ش. - ۱۴۲۳ ه.ق.

انتشارات هاد

زیارت عاشورا، شرح
ترجمه ی کامل و شرح زیارت مبارک عاشورا: تلخیص و نظری تازه و
حذف و اضافات بر کتاب ارزشمند "شفا الصدور، فی شرح زیاره
العاشورا" به کوشش حسن ثقفی تهرانی. -- تهران: هاد، ۱۳۸۴.

ISBN:964-5536-38-3

ص ۶۷۲

عنوان روی جلد: شرح زیارت عاشورا.
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. زیارتنامه عاشورا -- نقد و تفسیر. الف. طهرانی: ابوالفضل بن
ابوالقاسم، ۱۲۷۳ - ۱۳۱۶ ق، شارح. ب. ثقفی تهرانی، حسن، ۱۳۱۶ -
، مترجم و شارح. ج. عنوان. د. عنوان: شفاء الصدور، فی شرح زیاره
العاشورا. ه. عنوان: شرح زیارت عاشورا.

۲۹۷ / ۷۷۷

ت/ ۶۰۴۲۲ / ۲۷۱ BP

۹۵۳۱ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات هاد

- شرح زیارت عاشورا
- (شفا الصدور فی شرح زیارت العاشور)
- مولف: حسن ثقفی تهرانی
- ناشر: هاد
- نوبت چاپ: اول، بهار ۸۵
- تیراژ: ۳۰۰۰
- قیمت: ۴۵۰۰۰ ریال
- شابک: ۳ - ۳۸ - ۵۵۳۶ - ۹۶۴
- صندوق پستی ۱۱۳۶۵-۳۹۹۴
- تلفن: ۳۳۹۱۷۳۱۰

سخن مؤلف:

پس از سپاس خداوند بزرگ و مهربان، لازم است مراتب تقدیر و دعاگویی خود را نسبت به آقایان گرامی و سرورانی که مرا در تألیف و تصحیح و چاپ این اثر ارزشمند، کمک - مادی و معنوی - و یاری فرموده‌اند اعلام و اظهار دارم - اگر چه شاید خود، راضی نباشند - و دوام توفیق و سعادت و حُسن عاقبت ایشان و خاندانشان و همه ارادتمندان به حضرات محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، و آمرزش گذشتگانسان را از درگاه پروردگار کریم و توانا، درخواست می‌نمایم ...

برخی از این افراد ارجمند و برومند که بر من، منت نهاده‌اند: مقتدا و مخدوم حضرت آیت الله معظم، جناب آقای عبدالرضا قوچانی روحانی، دام ظلّه و عزّه. مولای فداکار و بزرگوارم، حضرت آیت الله معظم، جناب آقای محیی الدّین انواری، دامت برکاته و حشمته. اخوی صاحب مقام و دانشمندم، آقای دکتر علی ثقفی دام عزّه و تأییده.

مدیر کاردان و پُرتلاش، برادر عزیز و مُکَرَّم جناب آقای مهندس مهدی ثقفی دامت تأییداته و کرامته. پسرعموی بسیار معرّز و پرهیزکارم - جانباز و آزاده‌ی سرافراز - جناب آقای حاج احمد علی ثقفی کلانتری دامت توفیقاته و برکاته.

صدیق وفادار، و انسانی به تمام معنا شایسته و خیراندیش و مُرادم، جناب آقای دکتر جلال شهربابی، دام اقباله و جلاله.

دوست صمیمی و محبوب بسیار باصفا و کم نظیرم، جناب آقای
مهرداد خبازیان، دامت سلامته و تأییداته.

مدیر لایق و خدمتگزار و نامدار، جناب آقای محمد هادی پنجه
شاهی، دام عمره و تأییده.

و هم چنین فرزندی با اخلاص و بسیجی ام، آقای احمد ثقفی
دامت توفیقاته.

و نیز از کارکنان خدوم و با دقت و کوشای نشر آزادگان - آقایان،
بانوان - با کمال ادب و احترام شایسته، سپاس‌گزاری نموده، از
همه ذوات شریف، ملتزم دعای خیر هستم، و دعاگو می‌باشم.

و در این کتاب از نوشته‌ها و سخنان جمعی از علمای اعلام،
استفاده شده، از جمله: حضرت آیه الله ابوالحسن شعرانی ...

حضرت آیه الله حسن زاده‌ی آملی ...

حضرت آیه الله سید محمد ضیاء آبادی ...

حضرت آیه الله خلیل کمره‌ای، رضی الله تعالی عنهم.

و آخرین سخن، این که در تسحیح این کتاب، دقت کافی به
عمل آمده و جداً زحمت کشیدیم، و شاید بتوان گفت که این،
اولین کتابی است که در ایران، بدون غلط، به چاپ رسیده است.

بیست و چهارم محرم ۱۴۲۶ ه. ق. شب شهادت

حضرت زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام

۱۳۸۳/۱۲/۱۶ ش.

حسن ثقفی تهرانی

☆ مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. والصلاة والسلام على رسولنا الاعظم محمد وآله الاطيبين. وعلى ابن عمّه مولانا عليّ امير المؤمنين، واولادهما الاكرمين، سيّما الامام المنتظر، خاتم الائمه المعصومين. واللعن على اعدائهم اجمعين، الى يوم الدين.

زیارت عاشورای مبارک، از زیارت‌های بسیار مشهور و معتبر، و به اعتقاد علمای بزرگ و محققین، از احادیث قدسی است. چنان‌که در صفحه‌ی ۵۵، مورد سیزدهم، توضیح خواهیم داد. با عباراتی خوش آهنگ و پرطنین، و مضامینی شیوا و بدیع که باید گفت شاهکاری در ادبیات عرب، بلکه جهان فضیلت و دانش است.

در طول قرن‌ها، همه اهل تقوا و صلاح، و شیعیان مخلص، و مؤمن، و ارادتمند به ساحت قدس حضرت اباعبدالله الحسین سید الشهداء - صلوات الله و سلامه علیه - به خواندن این زیارت، با سوز و گداز، موفق و سرافراز، و از برکات و آثار نیک آن، خورسند و بهره‌مند بوده‌اند.

دو اصل مهم اسلامی:

موضوع «توّلّی» و «تبرّی» یا به گفته‌ی ما فارسی زبانان: «تولّا» و «تبرّا» از فروع ممتاز، بلکه اصل دین قویم اسلامی است.

بعضی ها می گویند: کلمه‌ی «تولّا» و «تبرّا» غلط مشهور است.
من عرض می کنم: غلط نیست. چون فارسی زبان ها آن را پذیرفته اند ... و
شیوا سروده شده:

ما به دامان تو، تا دست تولّا زده ایم به تولّای تو، بر هر دو جهان، پا زده ایم

در هر حال، تبرّی و تولّی، معمولاً، از فروع دین، شمرده می شود، و
می گویند: فروع دین، عبارت است از:

(۱) - نماز. (۲) - روزه. (۳) - خمس. (۴) - زکاة. (۵) - حجّ. (۶) - جهاد.

(۷) - امر به معروف (۸) - نهی از منکر. (۹) - تولّی. (۱۰) - تبرّی.

و به نظر نگارنده‌ی این سطور، اگر تبرّا و تولّا را پیش از همه می آوردند بهتر
بود. زیرا این دو، از نماز، مهم تر، و عبادات بدون این دو، باطل و عاطل، و
بی وضو و پشت به قبله است.

و ما آیات، و احادیثی صحیح و معتبر در این زمینه، در شرح جمله‌ی:

«اللّٰهُمَّ خُصَّ اَنْتَ اَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي ...»
از مرحوم صدوق و کلینی و دیگر بزرگان، خواهیم آورد که باید گفت: «تولّی و
تبرّی، اصل دین، و اساس شریعت اسلامی است».

بنابراین، شاید بهتر باشد که این دو موضوع را جزء اصول دین بیاوریم، و
حساب فروع را از این دو پایه‌ی مهم، و رکن رکن، جدا سازیم.

درخشش تولّا و تبرّا در این زیارت:

زیارت مبارک عاشورا یکی از صفحات روشن و تابناک در همین موضوع
«تولّی» و «تبرّی» است.

و می دانیم که دعاها و زیارت های معروف، که شیعیان عزیز، و علما و مراجع
بزرگ تقلید ما از دیر زمان، پذیرفته اند، و در طول قرن ها، به خواندن آن ها موقّ
و مقید بوده اند، مبانی اعتقادی شیعه‌ی محترم است.

هر حرفی که هر کس اگرچه در لباس روحانیت باشد، هر کجا گفت یا نوشت
و به چاپ رساند، اگر با این ادعیه و زیارات معروف، مانند همین زیارت عاشورا،

و جامعه‌ی شریف، و دعای کمیل، و ندبه، و سمات، و افتتاح، و شعبانیه، و دعای حضرت سیدالشهدا علیه السلام در روز عرفه، و پنجاه و چهار دعا در صحیفه‌ی مبارکه‌ی امام سجّاد - سلام الله علیه - و نظیر این‌ها از دعا‌های متداول و پذیرفته شده، مطابق و موافق نباشد، عقیده و رأی شیعیان نخواهد بود.

اهل تسنّن، بی جهت، هر حکم و عقیده را به شیعه‌ی مظلوم، نسبت ندهند ... مجلات، و روزنامه‌ها و هر کتابی، مرجع و مدرک اعتقادات شیعه نیست. حتّی در رادیو و تلویزیون ایران، هر چه پخش می‌شود، نمی‌توان گفت: «همه، اعتقاد و پایه‌های دینی شیعیان پاک است».

سخن مراجع بزرگ تقلید را می‌پذیریم. و روایات معتبر و صحیح - بلکه متواتر یا قطعی - را مدرک اعتقادات و نظر نهایی شیعیان عزیز می‌دانیم. و در غیر این صورت، حرف‌های مخالفان را بی پایه و بدون اساس می‌شماریم. و با تهمت و افترا به شیعه‌ی مکرم، از طرف اهل تسنّن - و دیگر فرقه‌ها و گروه‌ها - از قدیم تا به امروز، آشنایی کامل داریم.

دشمنان و مخالفان ما به این، قانع نیستند که احادیث در فضیلت حضرت علی و خاندان معصوم علیهم السلام را - تا آن جا که ممکن است - حذف کنند، و هر جا منقبتی برای این خاندان معظّم دیدند، کنار بگذارند و محو سازند، یا آیات قرآنی بسیاری که آینه‌ی کمال و جمال این ذوات پاک می‌باشد تحریف و تأویل نمایند و بد معنا کنند، بلکه دستشان برای قلب حقایق، و جعل دروغ، و نسبت‌های ناروا به شیعیان محترم، باز است و زبانشان دراز.

آری، بسیاری از احادیث رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که در شأن و فضایل حضرت علی و آل علی صلوات الله و سلامه علیهم در کتاب‌های معتبر اهل تسنّن است، در صحیح بخاری و مسلم نیست. و اتفاقاً اهمیتی که به این دو کتاب یا به شش کتاب می‌دهند و می‌گویند: «صحاح سته»،^(۱) همه به خاطر این

۱ - صحاح سته‌ی اهل سنّت، عبارت است از:

۱ - صحیح بخاری. ۲ - صحیح مسلم. ۳ - جامع ترمذی. ۴ - مؤطّب مالک. ←

است که احادیث در فضل و فضیلت و کَرَم و کَرَامَتِ خاندان وحی - یعنی حضرت علی و زهرا و فرزندان و دوستانِ خاصِ ایشان علیهم السلام - در آن‌ها حذف شده، یا بسیار به ندرت آمده. یعنی بنای مؤلفانِ بسیاری از کتاب‌ها بر مَحْوِ مدارکی است که اگر بر ملا شود، در نظر همه‌ی مسلمان‌ها - بلکه هر خواننده‌ای - آبرو برای سه خلیفه و همه‌ی خلفای ستمگر و منافق، نمی‌ماند و رسوا می‌شوند.

و کسانی همچون بخاری و مسلم، جِدّاً در صد دند که وجهه و آبرویی برای آن سه نفر و دیگران از دشمنان اهل بیت، دست و پا کنند و پایه‌های دین سنی را به خیال خود، محکم و مستحکم سازند. و غافلند که:

«مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ». «سوره‌ی عنکبوت، ۲۹ / آیه‌ی ۴۱»
 «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَاباً وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئاً لَا يَسْتَفِيدُوا مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ».

«سوره‌ی حج، ۲۲ / آیه‌ی ۷۳»

اهل تسنن، به ما می‌گویند:

«وقتی در دعا می‌گویید:

«یا محمدُ یا علیُّ، یا علیُّ یا محمدُ اکفیانِی فانکما کافیانِی و انصرانی فانکما

ناصران...»

این شرک است...»

در حالی که سخن ما به مقام رسالت و امامت، این است که شما دو بزرگوار!

۵ - سُنَنِ نُسَائِي. ۶ - سَنِي ابِي دَاوُدَ سَجِسْتَانِي. «رقایع الايام / سی‌ام ذی حجه، از محدث نمی،

رحمه الله تعالی».

و برخی عقیده دارند که پس از صحیح بخاری و مسلم و ترمذی، مُسْنَدِ احمد حنبل، یکی از صحاح سته است، و باید از سه کتابِ دیگر، یکی حذف شود. و ای کاش هر شش کتاب، از صفحه‌ی هستی، حذف و محو می‌شد.

برای این که ما را راهنمایی فرماید و ما به حق و حقیقت برسیم، کافی هستید ... در راه بهشت، ما به کس دیگر نیازمند نیستیم. شما دو نفر، کافی می باشید!

و هم چنین: فاتکما ناصران ... یعنی ناصر و یاور من در این راه سعادت، و در این مسیر و سیر و سلوک عرشی و الهی، شما یابید ... اگر شما کمک کنید ما راه خدا و توحید و بهشت را می یابیم.

در ابتدای همین دعا، روی سخن، با خدا است و می گویم:

«اللَّهُمَّ [الهی] عَظُمُ الْبَلَاءُ وَ بَرَحُ الْخَفَاءِ وَ انْكَشَفَ الْغَطَاءُ وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ وَ الْيَكُ يَا رَبَّ الْمَشْتَكِي وَ عَلَيْكَ الْمَعُولُ فِي الشَّدَّةِ وَ الرِّخَاءِ ...».

آیا کسی که با خدا بدین گونه صحبت و تضرع می کند مشرک است؟! این تهمت به شیعه است که بگویند: «شیعیان، کسی را در ردیف خداوند قرار می دهند. و می گویند: یکی خدا و یکی هم مثلاً حضرت علی و ائمه علیهم السلام ...» در حرم های شریف و در مساجد، شیعیان مخلص و عابد، کم نیستند و فریادشان بلند است که:

اللَّهُمَّ إِنِّي اسئَلُكَ ... اللَّهُمَّ إِنِّي اسئَلُكَ ...

وساطت ائمه معصومین علیهم السلام:

توسل و تمسک و واسطه قرار دادن اهل بیت علیهم السلام، شرک نیست. قرآن کریم فرمود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ ... «سوره مائده، ۵ / آیه ۳۵»

امام سجاده علیهم السلام در صحیفه مکرّمه، در دعای چهل و نهم، هم این گونه، دعا می کنند و به ما تعلیم فرموده اند که بگوئیم:

«اللَّهُمَّ فَإِنِّي اتَّقِرَّبُ إِلَيْكَ بِالْمَحْمَدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ وَ الْعُلُوِّيَّةِ الْبَيضاءِ وَ اتَّوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهِمَا ...»:

«خدا یا!! به مقام رفیع محمدی، و رتبه ی درخشان علوی - صلواتک علیهما - به تو تقرب می جویم، و با وساطت آن دو بزرگوار، به سوی تو روی می آورم ...» و در دعای علقمه، پس از همین زیارت عاشورا عرض می کنیم:

اسئلك بحق محمد [خاتم النبیین] و علي [امير المؤمنين] و بحق فاطمة بنت
 نبیک، و بحق الحسن و الحسين فانی بهم أتوجه اليک في مقامی هذا، و بهم
 أتوسل و بهم أَسْتَفْعُ اليک ...

از ابن شهر آشوب، نقل شده که حدیثی را روایت فرموده که:
 مردی در زمان رسول خدا ﷺ گناهی کرد و از ترس، پنهان شد. روزی امام
 حسن و امام حسین (علیهما السلام) را تنها دید. شاهزاده‌ها را برداشت و بردوش گرفت، و بر
 حضرت رسول ﷺ وارد گشت و گفت:
 «یا رسول الله!! انی مستجير بالله و بهما»:
 «من به خدا و به این دو آقا زاده، پناه آورده‌ام».

حضرت، طوری خندیدند که دست را مقابل دهان گرفته و به او فرمودند: تو
 آزادی!! و سپس به حسنین (علیهما السلام) فرمودند: شفاعت شما را در حق او پذیرفتم.

آن گاه این آیه، نازل شد:
 وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا
 اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا «سوره نساء، ۴ / آیه ۶۴»

تفاوت از کجا است؟!

در جنگ بدر و جنگ‌های دیگر، هزار، و سه هزار فرشته - و کمتر و بیشتر - به
 کمک مسلمان‌ها آمدند، و واسطه‌ی پیروزی لشکر حق بودند. آیا این وساطت،
 شرک است؟!

دنیا، دنیای اسباب و وسائل و وسائط است. امامان معصوم (علیهم السلام) نیز واسطه‌ی
 خیر و برکات هستند. و در دعای ندبه خوانده‌ایم:
 أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُوتَى. أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْوَلِيَاءُ ... این
 السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ ...

آری، باران، به توسط ابر است ... گرما توسط خورشید است ... معدن‌ها در
 دل کوه‌ها از راه هوا و گرما و سرما و رطوبت، تشکیل می‌شوند، و حیات و
 زندگی خاص خود را می‌یابند.

و در زیارت جامعه‌ی مبارک، خطاب به معصومین علیهم‌السلام می‌گوییم:
بکم فتح الله و بکم یختم و بکم ينزل الغيث ...

در این زمین چو تو خورشید طلعتی بوده است

و گرنه ماه، به دور زمین نمی‌گردید

توحید، این نیست که واسطه‌ها را حذف کنی! یعنی چشم‌ت را ببندی، و واسطه را نبینی!... این، خداشناسی نیست. توحید، این است که خدا را خدا ببینی، و واسطه را واسطه ... و همه را محتاج خدا بدانی، و جمله را عوامل قدرت حق ... که خودش چنین خواسته، و هر چه به هر کس داده، هم او داده است!

در کنار سفره‌ی شاهی، گدایی نکته‌دان

گفت: بر هر خوان که بنشستم خدا رزاق بود

اما واسطه‌ها و کارها نقش مهمی دارند!

شبانِ وادیِ ایمن، گاهی رسد به مُراد

که هشت سال، به جان، خدمت شعیب کند

آصف بن برخیا که تخت ملکه‌ی سبا را از یمن به بیت المقدس برد، جزئی از کتاب خدا را می‌دانست. و چرا سلیمان علیه‌السلام خودش نیاورد؟! چرا واسطه قرار داد؟! این‌ها حکمت‌ها دارد. و لازمه‌ی زندگی در این جهان پر رمز و راز، و سراسر اسرار است!!

و اگر آصف بن برخیا جزئی از کتاب و بخشی از علم را می‌دانست، امامان معصوم علیهم‌السلام تمام دانش و علم کاملی کتاب را دارند.

و کلمه‌ی «اوتوا العلم» در آیه‌ی شریفه‌ی:

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ...

«سوره‌ی عنکبوت، ۲۹ / آیه‌ی ۴۹»

در شأن ائمه‌ی معصوم علیهم‌السلام است. و کسی دیگر، چنین ادعایی ندارد که

همه‌ی علم را دارا باشد.

خودِ اهل تسنن، پذیرفته‌اند که هیچ کس، عالم به تمام کتاب نیست ... اگر کسی باشد، حضرت علی و خاندان او علیهم السلام! آری، آصف بن برخیا واسطه بود ... و آقایان می‌گویند: «او زنده بود، اما حضرت علی علیه السلام از دنیا رفته است. پس اگر چیزی از او بخواهیم شرک خواهد بود»!!

و ما می‌پرسیم: مگر قرآن و حدیث را قبول ندارید که گفته‌اند:
«انسان، برای همیشه زنده است».

مگر قرآن نفرمود:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ
«سوره‌ی آل عمران، ۳ / آیه‌ی ۱۶۹»

آیا حضرت حسین بن علی علیهما السلام شهیدند؟ آیا حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام شهیدند؟ یا این را هم قبول ندارید؟ اگر شهیدند، اگر در راه خدا کشته شده‌اند پس زنده‌اند. و اگر زنده‌اند، حرف زدن با آنان شرک نخواهد بود. اتفاقاً اینان سادات شهدا هستند ... اگر به شهدای عزیز کربلا، شهید گفته نشود، این کلمه‌ی مقدس، شایسته‌ی هیچ کشته‌ی به خاک و خون آغشته نیست؟

قلق‌شنیدی که از علمای بزرگ اهل تسنن، و صاحب کتاب «صبح الاعشی» است غالباً از حضرت علی علیه السلام با القاب شیوا و برتر، یاد می‌کند. مثل «امام الاَئمة» یا «ابوالاَئمة» ... و گاهی می‌گوید: «سید الشهداء». یعنی مولی را نه تنها شهید، بلکه «سید الشهداء» می‌داند.

ما وقتی می‌گوییم: «سید الشهداء» ... منظورمان معمولاً حضرت اباعبدالله علیه السلام است. عالم سنی می‌گوید: «علی علیه السلام سید و سرور شهدا است» ... مانعی ندارد ... پدر و پسر عزیز، با هم، کنار می‌آیند ... مقصود، آن است که نه تنها شهدای معظم، بلکه «سادات شهدا» در این بیت محترم‌اند. پس زنده‌اند ... نه تنها حضرت امیر علیه السلام زنده است، عبدالرحمن ملجم هم زنده است. این منطق قرآن کریم است.

نه فقط امام حسین علیه السلام زنده است تا در اوج رفعت و سعادت به سر ببرد، شمر

و یزید هم، زنده‌اند. ابن زیاد هم، زنده است، تا عذاب را بچشند ...

قرآن کریم فرمود:

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا ... «سوره ی غافر، ۴۰ / آیه ی ۴۶»

آل فرعون را صبح و عصر، به آتش می‌برند. و عذاب آخرت، به جای خود، محفوظ است. و عذاب برزخ، متصل می‌شود به عذاب قیامت:

«وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ ادْخُلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ».

برای انسان‌ها فوت نیست، وفات هست:

و عجیب است که قرآن کریم برای انسان، لفظ فوت و نیستی را به کار نبرده. بلکه همه جا صحبت از «وفات» و «توقی» است که به معنای تمام گرفتن، یعنی همان قبض روح است. در قرآن مقدس، حرفی از «فوت» و «از دست رفتن انسان» نیامده. و توجه قرآن مجید به این نکته‌های ظریف و حکیمانه، جای تعجب و شگفتی است.

می‌فرماید:

«اللَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا ...» «سوره ی زمر، ۳۹ / آیه ی ۴۲»

یا فرمود:

«تَوَقَّاهُ رُسُلُنَا ...» «سوره ی انعام، ۶ / آیه ی ۶۱»

که منظور، گرفتن روح و بُردن از عالمی به عالم دیگر است. پس فنا و نیستی در کار نمی‌باشد.

نظامی:

گر مرگ رسد، چرا هراسم	این راه به تو است می‌شناسم
گر بنگرم آن چنان که رای است	این مرگ، نه مرگ، ثقلِ جای است
از خورده‌گی به خوابگاهی	و ز خوابگاهی به بزم شاهی
خوابی که به سوی تو است راهش	گردن نکشم ز خوابگاهش

مردان خدا و شهدا زنده‌اند. پدر و مادرهای ماکه از دنیا رفته‌اند، زنده‌اند. اگر زنده نباشند چرا برای آن‌ها نماز می‌خوانید؟ چرا طلب مغفرت می‌کنید؟ چرا

خیرات می فرستید؟ مگر این خیرات و نماز و طلب مغفرت، هدیه نیست؟ آیا به انسانی که مُرده، و رفته، و پوسیده، هدیه می شود داد؟

مسلمان نمی گوید: «آن ها که از دنیا رفته اند، مُرده اند!» ...

دهری مسلک و کمونیست ها و لائیک ها شاید این حرف را بزنند. ولی شما که مسلمانی چرا مانند آن ها سخن می گویی؟ و با آن ها چه کار داری؟
«با کافران، چه کازت، گربت نمی پرستی؟».

من و شما نیز وقتی از دنیا رفتیم، زنده ایم ... و در گرو اعمال خود می باشیم! آیا فرعون، و گنه کارانِ همراه او زنده اند؟ ... اما امام علی و امام سیّد الشهداء حضرت قمر بنی هاشم صلوات الله و سلامه علیهم مُرده اند؟!

هیچ مسلمانی نمی گوید: مرگ انسان، به معنای نیستی و نابودی و فنا است! اما شما آقایان اهل تسنّن، مثل این که برای دشمنی با شیعیان، از عقیده ی میلیارد میلیارد، مسلمان، دست برداشتید، و قرآن را کنار گذاشتید، و می گوید: «حضرت علی و زهرا و خاندان آنان زنده نیستند. پس اگر چیزی از آن ها بخواهیم، شرک است. و اساس اسلام منهدم می شود. و آیات قرآن، به هم می ریزد»!!!.

اتفاقاً مرگ، آدمی را به عالمی وسیع تر، با آگاهی بیشتر و حیات و زندگی نیرومندتر می بَرَد.

انسان، بسیار چیزها، که در دنیا نمی دانست و نمی دید و نمی شنید، پس از مرگ می بیند و می شنود و می فهمد و پرده ها را بالا می نگرد.
لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ.

«سوره ی ق، ۵۰ / آیه ی ۲۲»

استاد همایی، رحمة الله علیه:

عمل شخص، چیست؟ سایه ی او	کز پایش پای تا به سر افتد
شرم داری ز زشتی رخسار	گر در آینه ات نظر افتد
این زمان، کارها است در پرده	باش تا مرگ پرده در افتد

پس آقایان علمای اسلامی، قدری بیندیشند ... البتّه برخی از آنان، عاقلانه‌تر فکر می‌کنند. و از پاره‌ای تعصّب‌ها برکنارند. و جای تشکر و سپاس - در این زمینه - از ایشان هست.

اما اکثرشان از درِ بی‌مهری، وارد می‌شوند. و گویا برای اسلام و قرآن، هیچ دشمنی، جز شیعه نیست. و گویی مسلمان‌ها کاری و وظیفه‌ای غیر از کوبیدن شیعیان ندارند!!

خواهش ما از این آقایان علما چیست؟
یک وقتی «اُزبک‌ها» با «صفویّه» نزاع داشتند ...
«قَدَریّه» و «جبریّه» و «معتزله» برای هم، شاخ و شانه می‌کشیدند ...
خلفای عرب با پادشاهان ایرانی، بر سر لحاف ملا نصرالدین!!! دعوا می‌کردند.
اکنون «سال ۱۳۸۱ شمسی هجری» که این صحبت‌ها تمام شده ... الآن،
یهود با اسلامیان و قرآن، نزاع دارد ... چین و ژاپن، به مسلمان‌ها دهن کجی
می‌کنند. ترکیّه، دین و آیین را مسخره می‌نماید. و اروپا برای ضدّیت با
دستورات اسلامی، قانون وضع نموده و احکام اسلامی را منع و طرد می‌کند. و
در این زمان، متّهم ساختن شیعیانِ موحد، دردی را بهبود نمی‌بخشد.

باز هم مایه‌ی تأسف:

بعضی از خودی‌ها امروز آمده و صحبت از اتّحاد و وحدت و ملاحظاتِ
سیاسی را عنوان می‌کنند.

وحدت اگر به این معنا باشد که همه فرقه‌های اسلامی باید در برابر دشمن
مشترک، متحد شوند، و در اعلای کلمه‌ی حقّ، و اعتلای نام حضرات محمّد و آل
محمّد ﷺ بکوشند، این، حرفی منطقی و پذیرفته است ... اتّحاد به این معنا را
کسی منکر نیست. و آیات و روایات، و هم چنین کلماتِ نغز و شیوا از شیعیان
عزیز و دیگران در این باره، بسیار است ...

چون «بَرّه» غافل از ستم‌گرگ سیرتان

در «درّه‌ی زوال»، چریدن دگر بس است

چون «ذره» پایمال شدی، نخل اتحاد
با «آزهی نفاق»، بریدن دگر بس است

اما اگر مقصود، آن است که شیعه‌ی مظلوم و ستم‌دیده، هم چنان در مظلومیت و انزوا و اتهام بماند، و حَمَلات ویرانگر فرقه‌ها و احزاب مخالف را تحمل نماید، و هم چون سایر برادران اسلامی بگوید: «بزید را لعنت نکنید، و معاویه را سید و آقای مسلمانان بدانید، و وی را واسطه‌ی فیض بین خلق و خدا بشمرید (زیرا همیشه می‌گویند: سیدنا معاویه، سیدنا معاویه) باید بدانند که ما این سخن‌ها را نمی‌پذیریم و با مسلمانان - در این زمینه - اتحاد و اتفاق نداریم. و از مخالفت با میلیارد، میلیارد مسلمان اسمی و شناسنامه‌ای نمی‌هراسیم و وحشت نمی‌کنیم. زیرا خداوند فرمود:

«وَاللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...». «سوره‌ی مائده، ۵ / آیه‌ی ۶۷»

ما می‌گوییم: دین را باید از اهل بیت عصمت یعنی حضرت علی و آل علی علیهم‌السلام گرفت. و علی علیه‌السلام و ائمه‌ی معصوم سلام الله علیهم اجمعین را آینه‌ی تمام‌نمای وجود اقدس رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌دانیم و موظفیم که از ایشان - و نه از دیگران - پیروی نماییم. و این را بارها و بارها به جهانیان، اعلام نموده‌ایم. عشقِ سعدی، نه حدیثی است که پنهان ماند

داستانی است که بر هر سرِ بازاری، هست

در کافی، سند به صادق آل محمد علیهم‌السلام می‌رساند که درباره‌ی حضرت علی

علیه‌السلام فرمودند:

«جَرَى لَهُ مِنَ الْفَضْلِ مِثْلَ مَا جَرَى لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. وَلِمُحَمَّدٍ الْفَضْلُ عَلَى جَمِيعٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ - أَلَيْسَ أُنَاقِلُ - وَكَذَلِكَ يَجْرِي لِأُتَمَّةِ الْهَدْيِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ»:

«برای علی علیه‌السلام است آنچه برای رسول خدا است از فضل و فضیلت. و فضیلت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر تمام مخلوقات، ثابت می‌باشد. - تا آن جا که فرمود - و همین فضیلت و برتری، برای ائمه‌ی معصوم علیهم‌السلام - یک، یک - معلوم و مقرر است».

و صدها حدیث و روایت و آیه در فضیلت و رهبری و اولوالامری مسلم و مختص این خانواده‌ی عظیم الشان، می‌شناسیم و اعتقاد داریم که هیچ کس، با این ذوات پاک، هم سنگ و هم رتبه و برابر نیست. و البته حساب حضرت خاتم انبیاء محمد ﷺ و اختصاص نبوت و رسالت و خاتمیت به ایشان، جدا و مشخص و غیرقابل انکار است.

و برادران ما می‌گویند: «دین را از مغیره بن شعبه، و عمرو عاص، و معاویه، و سعد وقاص، و فرزندش عمر رقاص!! و ابوهریره و نظایر این‌ها می‌گیریم!!»
و ما نمی‌پذیریم ... پس - به نظر ایشان - مشرکیم!! و زندق!! و یهود امت!! و رافضی!! و سخت در اشتباه!! ...
«ای خوشتر از هزار یقین، اشتباه ما»

فراموش نمی‌کنم که حضرت آیت الله عظمی خوانساری رحمته الله علیه - تهران - مکرر، این بیت را می‌خواندند:

فوال أناساً قولهم وحديثهم
رؤی جدنا عن جبرئیل عن الباری
و در یک جمله باید گفت که:

ما با اهل تسنن، دشمن مشترک داریم و لازم است همه با این دشمن بجنگیم و مبارزه سخت نماییم اما عقیده‌ی مشترک نداریم.

و به فرموده‌ی آیت الله ضیاء آبادی - دام ظلّه - «صغیر هدایت، ۱۵ ذی قعدة ۱۴۲۱ - ۲۱ - ۱۱ - ۷۹»:

«اختلاف ما با اهل تسنن در اصل توحید و مسائل دینی، فقط در دو مسئله است ... یکی در اصول دین و دیگری در فروع ...»

می‌گویند:

پدر به پسر خردسال خود گفت: «تو که اصلاً درس نخوانده‌ای. و من می‌دانم کارنامه‌ی آخر سالت، چه خواهد بود؟! و راستی شرمندهم!!».

پسر گفت: «پدر، نگران نباشید ... من فقط در دو تا درس، ضعیف هستم ... یکی کتبی و دیگری شفاهی!!».

وهابی‌ها می‌گویند:

«وقتی حُجَّاج - یا هر کس دیگر - دست روی قبر می‌گذارند، مشرکند».

و می‌دانیم که «شُرطی» جلو می‌آید و می‌گوید:

«ارفع بَدک یا مشرک»: «ای مشرک! دستت را بردار».

«و هرگاه کسی بگوید: «یا رسول الله!!»، مشرک است ...».

«و اگر شخصی ضریح را بگیرد یا ببوسد یا تَبَرک جوید، مشرک است».

و این که می‌گویند: «مشرک» ... این برای اولین بار است که اگر طرف، پذیرفت، و کنار رفت، ظاهراً کاری با او ندارند. ولی اگر تکرار نمود و مثلاً بوسیدن ضریح یا کلمه‌ی «یا رسول الله» را مجدداً اظهار و ابراز داشت می‌گویند: «قتلش واجب و مُباح الدم است!!!». همان گونه که بارها و بارها وهابی‌ها - و دیگران از اهل تسنن - در حجاز و عراق و هند و پاکستان و جاهای دیگر، بسیاری را به خاطر همین کلمه، یا یک بوسیدن ضریح و قبر، و توسل جستن به شخصیتی، کشته و خون‌ها ریخته‌اند.

و این - به اعتقاد خودشان - اسلام ناب است و «باید به دنیا معرفی شود!! و زود است که همه ملّت‌ها به طرف این اسلام و مسلمین بیایند و دین اسلام، همه روی زمین را بگیرد!!!».

«آنقدر باش که عنقا، ز سفر باز آید!».

شیطان، دیروز در چهره‌ی بنی امیه و بنی عباس، ظاهر می‌شد، و حق اهل بیت علیهم‌السلام که حق قرآن و حق میلیارد، میلیارد، مسلمان است زیر دست و پا می‌رفت. و امروز در لباس وهابیت و سپاه صحابه و طالبان و ... و ... یا صورتی دیگر و با نغمه‌های ابلیسی تازه، و از حنجره و پنجره‌ای جدید.

و من از عظمت و رتبه‌ی رفیع حضرت امام علی و زهرا و فرزندان صاحب مقامشان علیهم السلام چه بگویم؟!
 «که در این آینه، صاحب نظران حیرانند».

باری، حقانیت و مرتبه‌ی حضرت علی علیه‌السلام آن چنان دارای رفعت و والا است که دست انسان‌های عاجز و ضعیف، از رسیدن به اوج عظمت و عزت آن بزرگوار، بسیار ناتوان و کوتاه است.
 «ای کوتاه آستینان، تاکی درازدستی».

ابن ابی الحدید می‌گوید:

«بنی امیه، ده‌ها سال بر تمام بلاد اسلامی، حاکم و مالک و صاحب اختیار بودند. و هیچ زمین و نقطه‌ای نبود که زیر سلطه و نفوذ آنان نباشد. و چه سعی‌ها در محو نور حضرت علی و خاندان او علیهم‌السلام داشتند، و چه نقشه‌ها کشیدند ... اما گویی می‌خواهند با کف دست، نور خورشید را بپوشانند ...».

این، سخن یک عالم سنی است ... که می‌گوید: نور حضرت مولی، علی رغم همه دشمنی‌ها خاموش نشد. و البته که:
 «آیین چراغ، خاموشی نیست».

اما وظیفه‌ی ما مسلمان‌ها چیست؟! و اجتماع اسلامی، بی‌رهبر عادل را چه کنیم؟ مسلمان‌ها بیدار باشید! مسلمان‌ها هشیار باشید!

و امروز، اوضاع کشورهای اسلامی، همین است که می‌بینیم ... زندگی اسف‌بار طبقات محروم، وضع پریشان جوان‌ها و نوجوان‌ها، اوضاع خونبار بیماران، مستأجران، و کل اقتصاد و آبرو، و وجهه‌ای که باید داشته باشیم، و حیف و میل وحشت‌زای اموال عمومی، و حاتم بخشی بی حساب ثروت‌ها و ذخایر ملی و ...

تعریف و تمجید هم از اوضاع، بسیار است اما:
چند گویی: مُلک، آباد است و آزادند مردم
گر دو صد، عطار گوید، مُشک باید خود ببوید

و سعدی در هفتصد سال پیش گفته است:
اگر هست مَرَد از هنر بهره‌ور
هنر، خود بگوید، نه صاحب هنر
اگر مُشکِ خالص نداری، مگوی
وَرَت هست؟! خود، فاش گردد به بوی
به سوگند خوردن که زر، مغربی است
چه حاجت؟! مَحک، خود بگوید که چیست

مسلمانان باید سخنان نابخردانه را کنار بگذارند و پیرو عقل باشند.
برخی از بزرگان، در تعریف عقل می‌گویند:
«عقل، آن است که انسان، ممکن را ممکن بداند، و محال را محال، بشمرد». و تعقل با تعلّق، سازگاری ندارد. اگر به ریاست و پول و ویلا و خانه‌های مرغوب، و رقم‌های نجومی حساب‌های بانکی در خارج و داخل، شدیداً دل بسته‌ای، نمی‌توانی درست، تعقل کنی و حقیقت را بیابی.
و جدّاً که تعقل و درایت، با تعلّق و دلبستگی‌های پست و خودبینی، در

تنافی و تضاد می باشد.

مبین در خود، که خودبین را بصر نیست

خدابین شو، که خود دیدن، هنر نیست

نظر بر بُت کنی، صورت پرستی

قَدَم بر بت نهی، رفتی و رستی

نه هر ایزدپرست ایزد پرستد

چو خود را قبله سازد، خود پرستد

ز خود برگشتن است ایزدپرستی

ندارد روز با شب، هم نشستی

خدا از عابدان، آن را ستوده است

که با یاد خدا، خودبین نبوده است

نظامی! جام وصل آن گه کنی نوش

که با یادش کنی خود را فراموش

و امروز از اسلام، اسمی و از قرآن، رسمی و کاغذی باقی است. و بسته های

اسکناس و دلار، و لیره های انگلیسی، همه را می فریبد، مگر حضرت علی و اباذر و ابن ابی عمیر باشد، سلام الله علیهم.

در کتابی خواندم که شخصی به منزل شیخ الملک اورنگ آمد و صدا

برداشت که: آقای شیخ الاسلام، منزل هستند؟!

خادم، گفت: واللّه، شیخش هست ... اما اسلامش را نمی دانم!!

وظیفه ی ما شیعیان در امروز:

صحبت از دین، و خاندان وحی، و امام حسین، و حضرت حجة بن الحسن

مهدی آل محمد علیهم السلام و دفاع از حق، باید اصل در زندگی، و هدف اول در

جامعه ی اسلامی باشد.

همان گونه که علم را باید برتر از پول و ثروت دانست. اما غالباً علم را

مقدمه ی رسیدن به بسته های اسکناس می سازند.

مرحوم استاد همایی - رضوان الله تعالی علیه - روز اولی که در دانشگاه، به کلاس آمدند، به شاگردان فرمودند:

«اگر برای کسب درآمد آتی، راه تعلّم را انتخاب نموده‌اید، اشتباه کرده‌اید!... زیرا محلّ کسب درآمد، بازار است، نه مراکز علمی و فرهنگی و دانشگاهی!...»

استمداد از باطن مطهر امامان معصوم علیهم‌السلام:

ما با خواندن این زیارت‌ها می‌خواهیم از روح پاک حضرات محمد و آل محمد علیهم‌السلام مدد بجوئیم، و حاجت بگیریم، و به مقام کمال تقوا و سعادت برسیم، و گناهانمان آمرزیده شود ...

در «زیارت جامعه‌ی» مبارک خوانده‌ایم:

وَجْعَلْ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكَ وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وِلَايَتِكَ طَيِّبًا لِنُخْلِقَنَّا وَطَهَارَةَ لَانْفُسِنَا وَتَرْكِهً لَنَا وَكَفَّارَةً لِّذُنُوبِنَا ...

و این را شرک نمی‌دانیم. بلکه عین توحید و خداپرستی می‌شناسیم. و معتقدیم که هر چه در این آستانه‌ی مقدّس، کوچکی و فروتنی داشته باشیم، به عظمت و جلال بیشتری رسیده‌ایم.

«فردوسی»

به پیش خداوند پیروزگر نه کپال باید، نه تیغ و سپر
همه، سر به خاک سیه برنهد پس آن گه، همه، تاج بر سر نهد

و جوب دفاع از اهل بیت علیهم‌السلام:

امروزه، دفاع از حریم اهل بیت عصمت علیهم‌السلام بر فرد فرد مسلمانان - بلکه جهان بشریت - واجب است. و باید گفت که این دفاع در زمان ما «واجب کفایی» نیست، بلکه «واجب عینی» است. یعنی تمام کسانی که در این زمینه، استعداد و استطاعتی دارند باید به پا خیزند، و کمر همّت ببندند. و از آن مظلومان واقعی تاریخ - بلکه از خود - دفاع کنند.

همان گونه که حضرت آیت الله عظمی خوانساری رحمته‌الله - تهران - بارها به ما شاگردان می‌فرمودند:

«امروز، تحصیل علم دین، بر تمام کسانی که استعداد این رشته و مرتبه را دارند، واجب عینی است، نه کفایی».

”
اسلحه‌ی ظاهری و معنوی، هر دو!!

مسلمان و شیعه، نه تنها باید با استدلال صحیح و حجت کامل، در برابر مخالفان و دشمنان بایستند، بلکه باید با اسلحه‌ی روز هم، مجهز و آراسته گردد، و هر دو نیروی ظاهر و باطن را تقویت و تکمیل نماید.
معروف است که «اگر چوب در دست نداری، حتی گوسفند هم، تو را گاز خواهد گرفت».

جامع‌ترین شرح:

بهترین شرحی که بر زیارت مقدس عاشورا نوشته شده، بی‌مبالغه و بدون تردید، «شفاء الصدور» به قلم توانای دانشمند و محقق کم نظیر، و نابغه‌ی زمان، مرحوم مبرور، آیت الله معظم، آقای حاج میرزا ابوالفضل مجتهد تهرانی - ۱۲۷۳ - ۱۳۱۶ هجری قمری - والد عالی مقام مرحوم پدرم آیت الله آقای حاج میرزا محمد ثقی تهرانی - ۱۳۱۳ - ۱۴۰۵ ه. ق. - رضوان الله تعالی علیهما است.

این بنده، کمتر و کوچک‌تر از آنم که در تعریف و تمجید این کتاب نفیس، و درباره‌ی مؤلف محترم و عزیز آن، سخنی بگویم. زیرا اسم این کتاب، و نام شریف مؤلف گرامی‌اش، و هم چنین شرح حال و ترجمه‌ی پدر والامقام ایشان، مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا ابوالقاسم تهرانی کلانتری، زینت بخش کتاب‌های رجال، و نقطه‌ای روشن و تابناک در صفحات تاریخ علم و ادب و دین، و سطور طلایی در زندگی رجال فضیلت و تحقیق می‌باشد.

مدتی بود که بعضی از بستگان و دوستان و ارباب دانش و ادب، پیشنهاد می‌کردند که این کتاب نفیس، چون در بیش از یک قرن پیش، نوشته شده، و قلم و انشاء مؤلف بزرگوار آن، قدری برای مردم عادی و مخصوصاً کم حوصله‌ی زمان ما سنگین است و بیشتر، مناسب با حال و هوای حوزه‌های علمی، و

بحث‌های متعالی اجتهادی است، خوب بود عبارات آن، کمی روان‌تر، و به ذهن مردم امروز، نزدیک‌تر می‌شد.

اتفاقاً چند تن از دانشمندان و مجتهدان صاحب قلم، و استاد منبر و سخن و تألیف، به خود این بنده فرمودند که:

«حتی اهل علم، از این کتاب، غافل‌اند».

و این غفلت، شاید به خاطر همین سنگینی عبارات، و بحث‌های تحقیقی و فوق‌العاده دقیقی است که مؤلف محترم، در اثنای شرح فواید زیارت، و به هنگام استدلال‌های متین و گران سنگ خود - به خصوص با اهل سنت - دارند. که اگر عبارات‌ها ساده‌تر، و بحث‌ها به ذهن عموم مردم، نزدیک‌تر می‌شد، خدمتی تازه، انجام گرفته، و هدف آن دانشمند فرزانه که عرض ادب به ساحت قدس امام سید الشهداء علیه السلام است، شاید بهتر، به اجرا گذارده شود.

از این رو، از یک سال پیش، به این کار، همت گماشتم، و کتاب را با حذف بخشی از قسمت‌های عربی، و اکتفا به ترجمه‌ی آن، و خلاصه‌گیری قسمتی از استدلال‌ات مفصل و مشکل، و تسهیل آن‌ها، و تغییر پاره‌ای از عبارات و عنوان‌ها، و اضافه نمودن برخی از تکه‌های تاریخی و آیات و حدیث و شعر و استدلال که به نظر لازم می‌آمد - و جابه‌جایی‌هایی البته کم - به صورتی که ملاحظه خواهید فرمود درآورده، و به محضر محترم خردمندان و صاحبان انصاف و ذوق، و خداجویان و حق‌طلبان اندیشمند و آزاده، برای تدبیر و قضاوت، اهداء می‌نمایم.

مختصری از شرح حال مؤلف عالی مقام:

در این جا مناسب است به ترجمه‌ی دانشمند نامی و مؤلف معظم و گرامی «شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور» اشاره‌ای شود. و اگر کسانی آشنایی بیشتر با ایشان را بخواهند باید به مقدمه‌ی دیوان اشعار این عالم ادیب و باذوق، به قلم مرحوم محدث ارموی حسینی، استاد شهیر و صاحب تحقیق و تألیف و تصحیحات گرانقدر - حشره الله تعالی مع اجداده و اولیائه المکرمین - و به کتاب‌های دیگر از مؤلف عزیز، و هم چنین به سخن صاحبان قلم و علم و

نویسندگان اسلامی - شیعیان گرامی و سنیان - که درباره‌ی این عالم نامدار و پدر بزرگوارشان مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا ابوالقاسم کلانتری، جمله‌ای و تعریف و تکریمی دارند مراجعه نمایند. مانند:

(۱) - ناسخ التواریخ جلد دوم از حالات امام سجاد علیه السلام. تألیف میرزا عباسقلی خان سپهر.

(۲) - اعیان الشیعة، از آیت الله سید محسن جبل عاملی علیه السلام.

(۳) - نامه‌ی دانشوران، جلد اول.

(۴) - «مدینه الادب»، و «مجموعه القدس» از مولی محمد علی صاحبی نائینی، متخلص به عبرت علیه السلام.

(۵) - الکنی و الالقاب، از محدث قمی، رحمه الله تعالی و ارضاء.

(۶) - الاعلام، زرکلی.

(۷) - «منن الرحمن فی شرح المنظومة المسماة بوسيلة الفوز و الامان فی مدح مولانا صاحب الزمان علیه السلام»، جلد اول از استاد، شیخ جعفر نقدی علیه السلام.

(۸) - کتاب «جنة النعیم فی احوال عبدالعظیم»، از واعظ شهر، حاج میرزا باقر علیه السلام.

(۹) - «احسن الودیعة» از سید محمد مهدی موسوی اصفهانی.

(۱۰) - اشعار و مذایحی که بزرگان علم و شعر و ادب، درباره‌ی ایشان

سروده‌اند ... نظیر: مرحوم سید حیدر حلّی، طاب ثراه ...

و عالم جلیل، سید محمد حبیبی رضوان الله علیه ...

دانشمند و ادیب نامی، شیخ محمود، معروف به معرب، اعلی الله تعالی

مقامه ...

و حق، آن است که کتابی بزرگ و جامع در شأن و مقام این نابغه‌ی دوران و یگانه‌ی زمان، تألیف و تصنیف شود، و سطری از حدّ و حقّ یک عالم توانای شیعه‌ی سرفراز، و مدافع واقعی از حقوق اهل بیت و وحی علیه السلام و ارادتمند و عاشق این خاندان شریف، بیان و معرفی گردد.

و فعلاً به اختصار، عرض می‌کنم:

جَدِّ والامقام من، علامه‌ی صاحب فنون، مرحوم آیت الله معظم، آقای حاج میرزا ابوالفضل تهرانی، متولّد سال «۱۲۷۳» هجری قمری، و متوفای هفتم صفر «۱۳۱۶»، از ابتدای کودکی، به تحصیل فنون علم و ادب، مشغول بوده، و پدرم آیت الله، آقای حاج میرزا محمد ثقفی تهرانی می‌فرمودند:

پدر، در دو سالگی، قرآن کریم را می‌خوانده، و در چهار سالگی، تمام مصحف را حفظ و ازبر بوده‌اند.

از این رو، همه آشنایان و بستگان و علمای وقت، ایشان را از نوابغ زمان می‌شمردند.

و شاهد این مزیت و موهبت، نوشته‌ها و تألیفات ایشان است که از همان دوران کودکی، شروع شده، و برخی را تمام نموده‌اند، و قسمت‌هایی را نیز به علّت مرگ زودرس، ناتمام گذاردند.

این دانشمند عالی مقام، از حافظه‌ای شگفت‌انگیز، برخوردار بوده، و هر قصیده و شعر و آیه و خطابه و حدیثی که یک بار می‌شنیدند یا می‌خواندند، کاملاً ازبر شده، و هرگز فراموش نمی‌نمودند. بدین سبب، بیشتر اشعار عرب و عجم را حافظ بود، و در زمان خود، نظیری از این جهت نداشت.

ملاحظه بفرمایید:

(۱) - کتاب «صحة الحمامة في احوال الوالد العلامة» را که به سبک مقامات حریری - از نظر موزون بودن و ادبیت - و بسیار هنرمندانه و سنگین، و در احوال پدر بزرگوارشان، آیت الله آقای حاج میرزا ابوالقاسم کلانتری رحمته الله می‌باشد در هفده سالگی به رشته‌ی تحریر درآورده که جداً تعجب برانگیز است.

(۲) - دیوان اشعارشان را که عربی است و به همّت مرحوم «محدث ازموی» دانشمند و محقق کم نظیر، و استاد در لغت و ادبیات عرب، در سال «۱۳۲۶» هجری شمسی، در تهران به چاپ رسیده، و کتابی است حاوی اشعار شیوا و عالمانه و عرفانی و «ولایی» با مضامین بدیع، همراه با هنرهای شعری و ذوقی،

همه را پیش از نوزده سالگی سروده، و پس از آن، کمتر شعری از ایشان مانده است.

(۳) - کتاب «شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور» که - بدون شک - بهترین شرحی است که تاکنون بر زیارتِ مبارک عاشورا نوشته شده، و بارها در هند و ایران - تهران و قم - به صورت‌های متفاوت - سنگی و حروفی - در یک جلد و دو جلد به چاپ رسیده، و همواره مورد تحسین و توجّه خاصّ دانشمندان دین بوده، این کتاب و یادگار ارزشمند را در مدّت چهار ماه و چند روز نوشته‌اند!!! و بد نیست بدانید که تمام کتاب - به تعبیر خودشان - مشتمل بر دو باب است و یک خاتمه:

باب اوّل، در شرح سند و متن روایت زیارت عاشورا.

باب دوم، در شرح و ترجمه‌ی الفاظ زیارت شریفه.

خاتمه، در ترجمه و بیان مشکلاتِ دعای معروف به دعای علقمه.

باب دوم را که تقریباً اصل کتاب است ابتدا - و قبل از باب اول - از اواخر ماه رمضان سال «۱۳۰۸ هجری قمری» شروع فرموده و در عصر عاشورای «۱۳۰۹» به پایان رسانده‌اند.

و باب اول (یعنی مقدمه را) حدوداً در ده روز نوشته و در ابتدای کتاب، قرار داده‌اند.

و گفتنی است که در این مدّت چهار ماه، کارهای دیگری از درس و بحث و اقامه‌ی جماعت و رسیدگی به امور اجتماعی داشته، و برای نوشتن کتاب، از فرصت‌هایی کوتاه، استفاده فرموده‌اند.

(۴) - منظومه‌ای در علم صرف داشته‌اند که حدوداً به شش هزار بیت می‌رسیده، و تمامی علم صرف را شامل و کامل، دربرداشته است.

(۵) - منظومه‌ای شیوا و موجز سروده‌اند به نام: «نقاوة الاصابة فی من أجمعت علیه العصابة» که شرحی است بر چند بیت از مرحوم آیت الله بحر العلوم رحمته الله در

معرفی بیست و پنج تن از اصحاب ائمه علیهم السلام که معروف است حدیث و روایتشان - در هر شرایط، که در علم رجال و درایه، بحث شده - پذیرفته است، و این رساله‌ی کوچک، به چاپ رسیده و جزوه‌ای استثنایی است. و برای تحقیق در این عبارت که: «اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنه» که هجده نفرند، به کتاب «فرزانه ناشناخته، یادنامه‌ی علامه‌ی شعرانی رحمته الله ص ۴۳۲» مراجعه فرمایید.

(۶) - کتاب «ورد العتیق» در علم رجال.

(۷) - منظومه‌ی «تمیمة المحدث» در علم درایت.

(۸) - منظومه‌ی «میزان الفلک» در علم هیئت.

(۹) - اشعاری داشته‌اند در علوم مختلفه از جمله نحو و ادبیات، به گونه‌های پراکنده که به علت مرگ زودرس ایشان، ناتمام مانده است.

(۱۰) - جزوه و رساله‌های متفرق، و یادداشت‌های بسیار در دانش آن روز و

امروز،

که برای آشنایی با اسم و موضوع آن‌ها باید به مقدمه‌ی دیوان اشعارشان، چاپ شده در سال «۱۳۲۶ ه. ش» مراجعه نمود. و در آن مقدمه، می‌توانیم نام برخی از ادیبان و شاعران و صاحبان قلم و تألیف، و اسم کتاب‌هایی را که در آن‌ها گوشه‌ای از شرح حال و تجلیل و تکریم از مرتبه‌ی بلند علمی این دانشمند فرزانه، و پدر والامقامشان سخنی و شعری و نوشته‌ای عالمانه و ادیبانه، دیده می‌شود مشاهده کنیم، و به کمی از اعتبار و استعداد سرشار و عظمت علمای شیعه‌ی عزیز، پی ببریم.

پس از رحلت والد ما جدشان - ۱۲۳۶ - ۱۲۹۲ ه. ق. - غالب اوقات، در خدمت دو فقیه نامدار: مرحوم آقا سید محمد صادق طباطبایی، و آقا میرزا عبدالرحیم نهاوندی - نور الله مضجعهما - به تحصیل فقه و اصول، اشتغال ورزیده، و حکمت را نیز در خدمت آقا میرزا ابوالحسن جلوه، و آقا میرزا محمد رضا قمشه‌ای - طاب ثواهما - آموختند.

و در عرفان و حکمت متعالیه، از اساتید زمان، سود بردند. و به اقتضای نبوغ

ذاتی، خود، نظرانی ابراز نموده که به صورت حاشیه - و به اصطلاح امروز، پاورقی - بر کتاب‌های حکمت، در کتابخانه‌ی ایشان بوده است.

در سال «۱۳۰۰ ه. ق.» برای تکمیل مدارج علمی، عازم عتبات عالیات شدند در حالی که مراتب کمال و استعداد، و آوازه‌ی دانش و ترقی ایشان به گوش اهل فضل و بینش رسیده بود. و مکرر، دوستانشان نقل کردند و در کتاب‌ها نوشته شده که مرحوم آیت الله معظم، حاج ملا علی کنی - لزال مکرماً بلطف ربّه الغنی - کراراً فرمودند:

«این آقازاده‌ی محترم، در هر علم، کامل و به مرتبه‌ی عالیّه‌ی اجتهاد رسیده است و برای چه به جهت تحصیل، به عتبات می‌رود؟!».

و انصافاً تألیفات و قلم این نابغه‌ی بزرگ، به درستی و صحّت گفتار مرحوم حاجی نامدار - اعلی الله مقامه - شهادت می‌دهند.

به هر حال، چون به آستان مقدّس و مطهر مولی علی (علیه السلام) رسیدند، کسب فیض از محضر آیت الله مبرور، حاج میرزا حبیب الله گیلانی - رفع الله تعالی درجاته - را نصب العین خویش ساخته و با ایشان ملازم بودند.

اما پس از چند ماه توقّف، عالم جلیل، سید محمد لواسانی از طرف آیت الله میرزا محمد حسن شیرازی - رفع الله درجاتهما - مرجع بزرگ شیعیان، به نجف اشرف آمد و اظهار داشت که خبر ورود شما، به سمع مبارک آن پیشوای معظم رسیده و خواسته‌اند که به سامرا، نزد ایشان بروید.

از این رو، شخصیت مورد نظر ما را به سامرای مبارک بردند. و چون آیت الله آقای سید حسین قمی (علیه السلام) از رفقای صمیمی آن مرحوم بود و از یکدیگر، دور نمی‌شدند ایشان نیز به سامرا رفت و آن دو بزرگوار یعنی مرحوم حاج میرزا ابوالفضل و آقای سید حسین قمی، نزدیک به ده سال در یک منزل، ساکن و از عالمان مبرّز در درس مرحوم شیرازی بودند. و با دو دانشمند شهیر: آقا میرزا محمد تقی شیرازی و آقا سید محمد اصفهانی - رفع الله مقامهما - مباحثات علمی

داشتند.

و در این ده سال، مترجم عزیز ما - خلد آشیان، حاج میرزا ابوالفضل - به کسب انواع دانش دین، و آموزش زبان‌های خارجی از جمله: سریانی و عبری می‌پرداخت. و در این زمان، حاشیه‌های ارزشمندی بر کتاب معروف فرائد و مکاسب شیخ بزرگوار انصاری - تَعَمُّدَ اللّٰه بَغْفَرَانِه، و اسکنه بحبوحه جنانه - نوشتند که مورد نظر و مایه‌ی شگفتی همگان بود.

در سال «۱۳۰۶ ه. ق.» به اتفاق خلد مکان، حاج سید محمد صراف تهرانی - اعلی الله مقامه و اسبیل علیه اکرامه و انعامه - به مکه‌ی معظمه، مشرف شدند. و در اواخر سال «۱۳۰۹ ه. ق.» بر حسب خواهش بعضی از دوستان خود، عازم تهران گردیده و در مدرسه‌ی ناصری - سپهسالار قدیم، و آیت الله شهید مطهری جدید - به اقامه‌ی نماز جماعت و تدریس، موفق بودند.

در سال «۱۳۱۳» پادشاه قاجار، با دستخطی، تمام امور اداره‌ی مسجد و مدرسه را به ایشان واگذار نمود، و حضرتش بنای مدرسه را که هنوز تا آن زمان، به اتمام نرسیده بود، تمام ساخت، و به تدریس و نماز و موعظه در آن جا ادامه داد. تند نویسان، مطالب منابر ایشان را می‌نوشتند و برای خود، ذخیره و یا به دیگران، اهداء می‌نمودند.

آوازه‌ی علم و اخلاق و تقوا و حُسن بیان و فصاحت و جذّابیت منابر و سخنانشان به همه جا رسیده، و در پای منبرشان بسبب ازدحام جمعیت به هنگام نماز، و نشستن در وقت موعظه، جا نبود، و مسجد و مدرسه، از مستمعان و موحدان و شایستگان، مطروس و پوشیده می‌گشت.

ترقی ایشان در این سن نسبتاً کم - حدود چهل سالگی - مایه‌ی رشک و عصبانیت و نگرانی کسانی شد که نمی‌توانستند مرجع بزرگ‌تری را در موضعی مشهورتر و محبوب‌تر از وضع خود، مشاهده کنند. می‌گویند در اوّل ماه صفر سال «۱۳۱۶ ه. ق.» به طور مشکوک، و کاملاً غیرطبیعی، بیمار شدند. و بر زبان‌ها افتاد که حصبه است - و خواص می‌گفتند که ایشان را مسموم نموده‌اند -

و در هفتم همان ماه صفر، در کمتر از چهل و سه سالگی، دار فانی را وداع گفتند. افاض الله تعالی علیه من سوابغ نعمته و برکات الطافه.

آری، روح پاک او از قفس تن، به عالم قدس، پرواز کرد، و از صحبت ناجنس - یعنی دشمنان - که عذابی الیم بود رهایی یافت.

جسد مبارکش در جوار شاهزاده، عبدالعظیم و امامزاده‌ی واجب التعظیم - حضرت حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام - کنار والد ماجدش به خاک، سپرده شد.

از ایشان یک پسر ماند که مرحوم والد معظم من - نگارنده‌ی این سطور - حضرت آیت الله آقای حاج میرزا محمد تقی تهرانی بودند - غفر الله تعالی له، و آوفر علیه اکرامه و افضاله - و به هنگام رحلت آن پدر محبوب، سه سال داشته‌اند، و دو دختر بزرگتر از ایشان.

و سخن در این زمینه، اکنون بس ...

السلام علیکم یا اهل بیت النبوة!

نگارنده‌ی این سطور، گنه کار است. و عاجزانه از شما، لطف و کرم، تقاضا دارد ...

«که مستحق کرامت، گناهکارانند».

منتظرم که این خدمت و عبادت را قبول فرمایید. و در این وانفسای تکاثر و نکال، گوشه‌ی چشمی از مهر، به دوستان نمایید، و نگاه تندی به دشمنان ...

و برگردیم به چند جمله در مورد زیارت عاشورای شریف، که بهترین سخن و حدیث است ...

من و کویش، به بهشتم مفرب ای زاهد

به توارزانی، اگر بهتر از این، جایی هست

متن و سند زیارت عاشورا:

برای روز عاشورا، چندین زیارت، وارد شده، که مشهورترین و معتبرترین

آن‌ها، همین زیارت عاشورای معروف و متداول امروزی، در بین شیعیان می‌باشد.

این زیارت را مرحوم شیخ طوسی در «مصباح» و ابن قولویه در «کامل الزیارة» آورده‌اند. و چون این دو نسخه، با هم، در بعضی کلمات، بی تفاوت نیستند، ما نسخه‌ی شیخ را انتخاب نموده، که ضبط و دقت ایشان بیش از دیگران می‌باشد. و همین نسخه است که مورد نظر و شرح در «شفاء الصدور» و مذکور در مفاتیح محدث قمی رحمته الله است.

اینک متن روایت را که شامل آداب و کیفیت انجام زیارت، و هم متضمن ثواب و فضیلت این عبادت بزرگ است، از «مصباح» و «شفاء الصدور» و «مفاتیح» نقل می‌نماییم. و البته، خود این نسخه‌ها با یکدیگر، تفاوت مختصری در لفظ دارند که ما برای رعایت احتیاط، و درک ثواب و مزد کامل، موارد اختلاف یا زیاد و کم را به صورت «نسخه بدل» نوشته، و با این علامت: [] مشخص ساخته‌ایم.

متن زیارت عاشورا به روایت «مصباح»:

محمد بن اسماعیل بن بزيع، از صالح بن عقیبه، از پدرش، از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود هر کس زیارت کند حضرت حسین بن علی علیه السلام را در روز دهم محرم، و نزد قبر آن امام، گریان شود، ملاقات کند خدا را در روز قیامت با ثواب دو هزار حجّ و دو هزار عمره و دو هزار جهاد که ثواب آن‌ها مثل ثواب کسی باشد که با رسول خدا و ائمه‌ی طاهرين - سلام الله عليهم اجمعين - حجّ و عمره و جهاد نماید.

راوی گفت: فدایت شوم! چه ثواب است برای کسی که در شهرهای دور از کربلا باشد، و او را رفتن کنار قبر آن حضرت، در این روز، ممکن نگردد؟
فرمود: بیرون رود به سوی صحرا یا بالا رود بر بام بلندی در خانه‌ی خود و به آن حضرت، با سلام، اشاره نماید و بسیار نفرین بر قاتلان حضرت کند. و پس از آن، دو رکعت نماز به جا آورد. و این کار، در اوایل روز، پیش از ظهر باشد. سپس «تدبیه» کند و بر آن مظلوم بگرید. و کسانی را که در منزل هستند و از آنان تقیه

ندارد، امر نماید که بر آن حضرت بگریند. و با اظهار جزع و بی تابی وزاری، مصیبت آن امام را در منزل، برپا سازد. و به یکدیگر، این مصیبت را تعزیت و تسلیت بگویند. و من، تمام آن ثواب‌ها را برای این شخص که چنین عمل نموده، ضامنم.

راوی گفت: فدای تو شوم! آیا ضامن می شوی، و کفالت می فرمایی؟
فرمود: بلی، من ضامن و کفیلیم.

پرسید: چه گونه، یکدیگر را تعزیت بگویند؟
فرمود: بگویند:

«أَعْظَمَ اللَّهُ أَجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجَعَلَنَا وَإِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ
بِثَارِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»:

«خداوند، مزد ما را به خاطر مصیبت زدگی مان به حضرت حسین علیه السلام بزرگ
فرماید و ما را از خون خواهان وی، با ولی او، امام مهدی از آل محمد علیهم السلام قرار
دهد».

و اگر بتوانی، در آن روز، در پی حاجتی تروی، چنین کن. زیرا آن، روز نحسی
است، که حاجت مؤمن در آن، برآورده نمی شود. و اگر برآورده شود، برایش
مبارک نمی باشد. و خیر و رشدی در آن نخواهد دید. و هیچ یک از شما نباید
چیزی برای منزلش ذخیره نماید، که برکت نخواهد داشت.

و چون این عمل را به جا آورند، خداوند برای آنان ثواب [دو] هزار حج و
[دو] هزار عمره و [دو] هزار جهاد که همه را با رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داده باشند،
بنویسد. و از برای آن‌ها است مُزد و ثواب مصیبت هر پیغمبر، و رسول، و وصی،
و صدیق، و شهیدی که به مرگ طبیعی مُرده، و یا کشته شده باشد، از زمانی که
خداوند، دنیا را خلق فرمود تا زمانی که قیامت، برپا شود.

صالح بن عقبه و سیف بن عمیره گفته اند که علقمه بن محمد حضرمی گفت که: به
حضرت باقر علیه السلام عرض کردم که تعلیم فرما مرا دعایی که آن را در این روز بخوانم،
اگر آن جناب را از نزدیک، زیارت نمایم. و دعایی که اگر نزدیک نباشم و بخوانم
از دور، به سلام، اشاره کنم، بخوانم!

فرمود: هرگاه، آن دو رکعت نماز را پس از آن که اشاره کنی به سوی آن

حضرت، به سلام، به جای آوری، پس در وقت اشاره به آن حضرت، بعد از گفتن تکبیر، این قول را بگو (یعنی زیارت آتیه را) که اگر چنین کنی، دعایی کرده‌ای که ملائکه‌ی زائر حضرت، این گونه دعا می‌نمایند. و خداوند، برای تو صد هزار هزار درجه می‌نویسد. و مانند کسی خواهی بود که با امام حسین علیه السلام شهید گشته، و در درجات آنان شریک می‌باشی. و در زمره‌ی شهیدان در رکاب آن امام علیه السلام درآیی. و ثواب زیارت هر پیغمبر، و رسول و هر کس که امام حسین علیه السلام را از روز شهادت وی تا کنون زیارت نموده است، برای تو ثبت گردد. و می‌گویی:

«الله اکبر»

- (۱) - السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ. (۲) - السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ.
- (۳) - السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ. (۴) - السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ [الزَّهْرَاءَ] سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. (۵) - السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَ ابْنَ ثَارِهِ، وَ الْوِثَرَ الْمُتَوَثِّرَ. (۶) - السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ [وَأَنَاخَتْ بِرُحْلِكَ]. (۷) - عَلَيْكُمْ مِنِّي جَمِيعاً سَلَامُ اللَّهِ أَبَداً مَا بَقِيتُ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ. (۸) - يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَ جَلَّتْ [وَعَظُمَتِ] الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ. (۹) - وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَوَاتِ.
- (۱۰) - فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَتَسَسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ. (۱۱) - وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَ أَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا. (۱۲) - وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُمَيِّدِينَ لَهُمْ بِالْتَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ. (۱۳) - بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ وَ أَوْلِيَاءِهِمْ. (۱۴) - يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَ حَزَبُ لِمَنْ حَازَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (۱۵) - وَ لَعَنَ اللَّهُ آلَ زِيَادٍ، وَ آلَ مَرْوَانَ.
- (۱۶) - وَ لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ فَاطِمَةَ. (۱۷) - وَ لَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ. (۱۸) - وَ لَعَنَ اللَّهُ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ. (۱۹) - وَ لَعَنَ اللَّهُ شِمْرًا. (۲۰) - وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَ أَلْجَمَتْ وَ تَتَقَبَّثُ [وَتَهَيَّأَتْ] لِقِتَالِكَ. (۲۱) - يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي لَقَدْ عَظُمَ مُضَابِي بِكَ.

«الله اکبر»

(۱) سلام بر تو، ای اباعبدالله. (۲) سلام بر تو، ای پسر رسول خدا. (۳) سلام بر تو، ای پسر فرمانروای تمامی اهل ایمان، و پسر آقای اوصیاء. (۴) سلام بر تو، ای پسر فاطمه [زهرا] بانوی بانوان جهان. (۵) سلام بر تو، ای کسی که خدا، خون خواهی تو خواهد فرمود. و پسر کسی که خدا، خون خواه او است. و ای کشته‌ی مظلوم که خون کسانش نیز ریخته شده است. (سلام بر تو، ای یگانه‌ی دوران). (۶) سلام بر تو، و بر جان و روان هایی که در آستان تو جا گرفتند [و در ساحتِ قُرب تو، فرود آمدند]. (۷) بر شما باد از جانب من، سلام و رحمت خدای، همیشه و مستمر، مادام که من، زنده باشم و شب و روز، پاینده. (۸) ای اباعبدالله!! راستی که سوکواری تو، بزرگ است. و مصیبت به واسطه‌ی شما بر ما و بر همه اهل اسلام، سخت و عظیم می‌باشد. (۹) و مصیبت و عزای تو، در آسمان‌ها، بر تمامی اهل آسمان‌ها بزرگ و عظیم است. (۱۰) پس خدای، از رحمت خود، دور فرماید جماعتی را که اساس ظلم و جور بر شما خاندان را پایه‌گذاری نمودند. (۱۱) و خدای، لعنت کند گروهی را که شما را از مقامتان دور گرداندند. و از مراتب ریاستی که خدا برای شما ترتیب داده بود، برکنار ساختند. (۱۲) و خدا لعنت کند گروهی که شما را کشتند. و هم آنان که وسایل این کار را برای آن‌ها فراهم نمودند. تا بدین پایه، متمکن از پیکار با شما شدند. (۱۳) بیزاری می‌جویم به سوی خدا و به سوی شما، از ایشان، و پیروان، و همراهان، و دوستانشان. (۱۴) ای اباعبدالله!! راستی که من تا روز قیامت، مسالمت طلب و صلح جویم با کسی که با شما مسالمت کند. و جنگ جو و پیکارگرم با هر که با شما پیکار و مبارزه نماید. (۱۵) و خدا آل زیاد، و آل مروان را لعنت فرماید. (۱۶) و خدا بنی امیه را همگی، لعنت کند. (۱۷) و خدا، پسر مرجانه را لعنت فرماید. (۱۸) و خداوند، عمر، پسر سعد را لعنت نماید. (۱۹) و خدا شمر را لعنت فرماید. (۲۰) و خدا لعنت کند گروهی را که اسب‌ها را زین کردند، و لگام زدند، و نقاب بستند، و برای نبرد با شما آماده گشتند. (۲۱) فدای تو ... قَسَم می‌خورم، راستی که مصیبت من، به خاطر تو، بزرگ گردید.

(۲۲) - فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَ أَكْرَمَنِي بِكَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِكَ مَعَ
 إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. (۲۳) - اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ
 وَجْهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. (۲۴) - يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي اتَّقَرُّبُ إِلَى
 اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى فَاطِمَةَ وَ إِلَى الْحَسَنِ وَ إِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكَ وَ
 بِالْبِرَائَةِ [مِمَّنْ قَاتَلَكَ وَ نَصَبَ لَكَ الْحَرْبَ وَ بِالْبِرَائَةِ مِمَّنْ أَسَّسَ آسَاسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ
 عَلَيْكُمْ وَ ابْتَرَأَ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ] مِمَّنْ أَسَّسَ آسَاسَ ذَلِكَ وَ بَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ وَ جَرَى
 فِي ظُلْمِهِ وَ جَوْرِهِ [وَ جَرَى ظُلْمُهُ وَ جَوْرُهُ] عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَشْيَاعِكُمْ. بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَ
 إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ مُوَالَاتِهِ وَلِيِّكُمْ وَ بِالْبِرَائَةِ مِنْ
 أَعْدَائِكُمْ وَ النَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبَ وَ بِالْبِرَائَةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ اتَّبَاعِهِمْ. (۲۵) - إِنِّي سَلِّمُ
 لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَزَبَ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ وَلِيَّ لِمَنْ وَالَاكُمْ وَ عَدُوَّ لِمَنْ غَاذَاكُمْ. (۲۶) -
 فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةِ أَوْلِيَاءِكُمْ وَ رَزَقَنِي الْبِرَائَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَنْ
 يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ
 (۲۷) - وَ اسْأَلُهُ أَنْ يُبَيِّلَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ [الَّذِي] لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ
 تَارِي [طَلَبَ تَارِكُمْ] مَعَ إِمَامٍ هُدًى [مَهْدِيٍّ] ظَاهِرٍ نَاطِقٍ [بِالْحَقِّ] مِنْكُمْ. (۲۸) - وَ
 أَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَ بِالشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِيَني بِمُضَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطِي
 مُضَابًا بِمُصِيبَةٍ [بِمُصِيبَتِهِ] مُصِيبَةً مَا أَعْظَمَهَا وَ أَعْظَمَ رَزَقَتَهَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى جَمِيعِ
 [أَهْلِ] السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ.

(۲۲) از این رو، از خدایی که مقام و منزلت تو را تکریم و تعظیم فرمود، و مرا به برکت تو، گرامی داشت، درخواست می‌نمایم که توفیق خونخواهی تو را، در رکاب امام منصور از خاندان حضرت محمد ﷺ روزی من فرماید. (۲۳) بارالها!! مرا به یمن امام حسین علیه السلام در دنیا و آخرت، نزد خودت عزیز و محترم بدار. (۲۴) ای ابا عبدالله! من به سوی خدا، و به پیامبر، و به امیر مؤمنان، و به حضرت فاطمه، و به امام حسن، و به تو، تقرّب می‌جویم (و نزدیک می‌شوم) با سرمایه‌ی دوستی‌ات، و با بیزاری [از هر که به کشتارت پرداخت. و برای جنگ با تو، علم افراخت. و با بیزاری از هر که آهنگ ظلم و جور به شما را آغاز ساخت. و با توجّه به خدا و پیامبر، اظهار برائت می‌کنم] از هر که پایه‌ی این کار را گذارد. و بنیانش را بر آن نهاد. و برای ستم و تعدّی بر شما و شیعیانتان به راه افتاد. من به جانب خدا و به شما، روی آورده، از آن‌ها تبری می‌نمایم. و سپس با موالات شما و موالات هر که دوست دار شما است، و با بیزاری از دشمنانتان، و از کسانی که به نبرد با شما پرچم افراشتند، و از شیعیان آنان و پیروانشان، به سوی خدا و سپس به شما، تقرّب می‌جویم. (۲۵) راستی که من از درِ مسالمت وارد می‌شوم با کسی که با شما به سلامت، رفتار نماید. و با هر کس که با شما نبرد کند می‌جنگم. و دوستدار دوستان شما، و دشمن دشمنانتان می‌باشم. (۲۶) از این رو، از خدایی که مرا به معرفت شما، و معرفت دوستان شما گرامی داشت، و برائت از دشمنانتان را روزی من ساخت، درخواست می‌نمایم که مرا در دنیا و آخرت، همراه شما قرار دهد. و رتبه‌ی صدق و ثبات نزد شما را در هر دو سرا برایم مقرر فرماید. (۲۷) و از وی درخواست می‌نمایم که مرا به «مقام محمود» و رتبه‌ی پسندیده‌ای که برای شما نزد خدا است برساند. و با امام مهدی از خاندانتان که ظاهر شود، و به حقّ، سخن گوید، روزی‌ام سازد که خون‌خواهی خود کنم [که خون خواه شما باشم]. (۲۸) و خدا را به حقّ شما، و شأنی که نزد او دارید قسّم می‌دهم که به واسطه‌ی مصیبت زدگی من به شما، بهترین مُزدی را که به مصیبت رسیدگان می‌دهد، به من، عطا فرماید. زیرا این مصیبت، بس بزرگ، و خسارت آن در اسلام و برای تمامی [اهل] آسمان‌ها و زمین، عظیم می‌باشد.

(۲۹) - اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ فِيْ مَقَامِيْ هٰذَا مِمَّنْ تَنَالُهُ مِنْكَ صَلَوَاتُ وَرَحْمَةٌ وَ مَغْفِرَةٌ.

(۳۰) - اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَخِيَّائِيْ مَخِيًّا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِيْ مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ [صَلِّوْا نَعْلَكُمْ عَلَيْهِمْ]. (۳۱) - اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهٖ بَنُوْ اَمِيَّةٍ وَ ابْنُ اَكَلَةِ الْاَكْبَادِ اللّٰعِبُ ابْنُ اللّٰعِيْنَ عَلٰى لِسَانِكَ وَ لِسَانِ نَبِيِّكَ [صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ] فِيْ كُلِّ مَوْطِنٍ وَ مَوْقِفٍ وَ قَفَّ فِيْهِ نَبِيُّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ. (۳۲) - اَللّٰهُمَّ اَلْعَنْ اَبَا سُفْيَانَ وَ مُغَاوِرَةَ بَنِ اَبِيْ سُفْيَانَ وَ يَزِيْدَ بَنِ مُغَاوِرَةَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ اللَّعْنَةُ اَبَدَ الْاَبَدِيْنَ. (۳۳) - وَ هٰذَا يَوْمٌ فَرَحَتْ [فَرِحَ] بِهٖ آلُ زِيَادٍ وَ آلُ مَرْوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. اَللّٰهُمَّ فَضَاعِفْ عَلَيْهِمُ اللَّعْنَ مِنْكَ وَ الْعَذَابَ [اِنَّا لَبِمِ]. (۳۴) - اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَتَقَرُّبُ اِلَيْكَ فِيْ هٰذَا الْيَوْمِ وَ فِيْ مَوْقِفِيْ هٰذَا وَ اَيَّامِ حَيَاتِيْ بِالْبَرَاةِ مِنْهُمْ وَ اللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَ بِالْمُؤَالَاتِ لِنَبِيِّكَ وَ آلِ نَبِيِّكَ [عَلَيْهِ وَ] عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

«ثُمَّ تَقُولُ مِائَةً مَّرَّةً»:

(۳۵) - اَللّٰهُمَّ اَلْعَنْ اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَّهُ عَلٰى ذٰلِكَ. اَللّٰهُمَّ اَلْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِيْ جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] وَ شَابَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ [تَابَعَتْ] عَلٰى قَتْلِهِ. اَللّٰهُمَّ اَلْعَنُوهُمْ جَمِيعًا - (مِائَةً مَّرَّةً).

«وَ تَقُولُ مِائَةً مَّرَّةً»:

(۳۶) - اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ وَ عَلٰى الْاَزْوَاجِ الَّتِيْ حَلَّتْ بِفَنَائِكَ. عَلَيْكَ مِنْيْ سَلَامُ اللّٰهِ اَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللّٰهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْيْ لِزِيَارَتِكَ [لِزِيَارَتِكُمْ] اَلسَّلَامُ عَلٰى الْحُسَيْنِ وَ عَلٰى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ [وَ عَلٰى اَوْلَادِ الْحُسَيْنِ] وَ عَلٰى اَصْحَابِ الْحُسَيْنِ. (مِائَةً مَّرَّةً).

(۲۹) خدایا!! مرا در این مقام که هستم، از کسانی قرار ده که «صلوات» و «رحمت» و «مغفرت» از جانب تو، به آنان می‌رسد. (۳۰) بار آله‌ها!! زندگانی و حیات مرا مانند زندگانی حضرت محمد و آل محمد قرار ده. و ماتم را نظیر مَماَت محمد و آل محمد [صلوات الله و سلامه علیهم] مقرر فرما. (۳۱) خدایا!! این روز، روزی است که بنی‌امیه، آن را مبارک شمردند. و به آن، تبرک جست پسر هند جگرخوار، که لعنت شده و پسر کسی است که بر زبان تو و بر زبان پیامبرت لعنت گردیده، در هر موطن و موقفی که پیغمبرت - صلوات الله علیه و آله - در آن، ایستاده است. (۳۲) خدایا لعنت فرما اباسفیان و معاویه بن ابی سفیان و یزید بن معاویه را که لعنت و نفرین تو، برای همیشه روزگاران، بر آنان باد. (۳۳) و این، روزی است که آل زیاد و آل مروان، به سبب کشتن امام حسین علیه السلام فرحناک شدند. بار آله‌ها!! پس لعنت و عذاب دردناک را بر آنان، مُضَاعَف فرما. (۳۴) خدایا!! من، تقرب می‌جویم به تو، در این روز، و در این موقف خویش، و در روزهای زندگی ام، به تبری و بیزاری جستن از آن دشمنان، و به لعنت نمودنشان، و به دوستی پیغمبر تو و آل پیامبر علیهم السلام. «سپس صد مرتبه می‌گویی»:

(۳۵) خدایا!! لعنت کن اوّل کسی را که در حقّ حضرت محمد و آل محمد، ستم کرده، و آخر کسی که او را در این ستم، متابعت نموده است. پروردگارا!! لعنت نما گروهی را که با امام حسین علیه السلام جنگیدند. و هم دست شدند، و برای کشتن او بیعت نمودند. و (از هم) متابعت کردند. خدایا!! همگی آنان را لعنت فرما (صد بار).

«و صد مرتبه می‌گویی»:

(۳۶) سلام بر تو، ای ابا عبدالله. و بر ارواحی که در حریم تو، جای گرفته‌اند. از خدا، تا هستم و تا شب و روز برپا است می‌خواهم که شما را مشمول سلام و صلواتش بدارد. و این زیارت را آخرین زیارت من قرار ندهد. سلام بر حضرت حسین، و بر شهید، علی بن الحسین [و بر فرزندان حسین] و بر اصحاب حسین (صد بار).

«ثُمَّ تَقُولُ»:

(۳۷) - اَللّٰهُمَّ خُصَّ اَنْتَ اَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّيْ وَ اَبْدُءُ بِهِ اَوَّلًا ثُمَّ [الْعَنِ] الثَّانِي وَ الثَّالِثِ وَ الرَّابِعِ. اَللّٰهُمَّ اَعَنْ يَزِيْدَ [ابْنَ مُعَاوِيَةَ] خَامِسًا وَ اَلْعَنْ عُبَيْدَ اللهِ بَنَ زِيَادٍ وَ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ شِمْرًا وَ آلَ اَبِي سُوْفْيَانَ وَ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. «ثُمَّ تَسْجُدُ وَ تَقُولُ»:

(۳۸) - اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدُ الشَّاكِرِيْنَ لَكَ عَلَى مُضَابِيهِمْ. اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى عَظِيْمِ رَزِيَّتِيْ. اَللّٰهُمَّ اَرْزُقْنِيْ شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] يَوْمَ الْوُرُودِ وَ تَبَيَّنْ لِيْ قَدَمَ صَدَقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ اَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِيْنَ بَدَّلُوا مُهَجَّهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

«و سپس می گویی»:

(۳۷) خداوند!! تو، اوّل ظالم را مخصوص فرمای به لعنت از طرف من، و ابتدا به او شروع نما. و سپس دومی و سومی و چهارمی را مورد لعن و نفرین، قرار ده. خدایا لعنت کن یزید [ابن معاویه] را در مرتبه ی پنجم. و لعن کن عیدالله بن زیاد و پسر مرجانه، و عمر بن سعد، و شمّر، و آل ابوسفیان، و آل زیاد، و آل مروان را تا روز قیامت.

«آن گاه به سجده می روی و می گویی»:

(۳۸) خدایا!! ستایش، تو را است، آن چنان که سپاس گزاران تو، بر مصیبت زدگی خود، شاکرند. حمد، خدا را بر مصیبت بزرگی من. خداوند!! شفاعت حضرت حسین علیه السلام را در روز قیامت، به من، ارزانی فرما. و در پیشگاهت برای من، قدّم صدقی با حسین و اصحاب او علیهم السلام که خون خود را در برابر وی ریختند، ثابت بدار.

علقمه می‌گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر بتوانی، هر روز، آن حضرت را به این زیارت، در خانه‌ی خود، زیارت نمایی، برای تو، تمامی آن ثواب‌ها خواهد بود. و روایت نموده محمد بن خالد طیالسی از سیف بن عمیره که گفت: با صفوان بن مهران و جمعی دیگر از اصحاب خودمان، به سوی نجف اشرف، حرکت کردیم، پس از آن که حضرت صادق علیه السلام از حیره، به قصد مدینه، خارج شده بودند. چون از زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام فراغت یافتیم، صفوان، صورت خود را به جانب مزار ابی عبدالله علیه السلام برگرداند، و به ما گفت: از این جا که نزد سر مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام است، حضرت حسین علیه السلام را زیارت کنید. زیرا امام صادق علیه السلام از همین جا با سلام، به آن حضرت، اشاره و ایما فرمود، و من در خدمتش بودم.

سیف گفت: سپس صفوان، همان زیارتی را که علقمه بن محمد حضرمی از حضرت باقر علیه السلام برای روز عاشورا روایت نموده بود، خواند. و پس از آن، دو رکعت نماز، نزد سر مطهر، به جا آورد. و پس از نماز، امیرالمؤمنین علیه السلام را وداع گفت. و در حالی که روی خود را به جانب قبر امام سیدالشهدا علیه السلام نموده بود، به مرقد شریف، با سلام، اشاره نمود، و پس از زیارت، با وی نیز وداع کرد. و از دعاهایی که پس از زیارت خواند، این بود:

دعای علقمه:

يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ. يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ. يَا كَاشِفَ كُرْبِ الْمَكْرُوبِينَ. يَا اِي خُدا، اِي خُدا، اِي خُدا، اِي سَجْدِ كُنْدِي دِهِي بِي جَارگان. وای بر طرف کنندگی هم‌باند و پریشان خاطران. اِي غِيَاثِ الْمُسْتَغِيثِينَ. [و] يَا صَرِيحَ الْمُسْتَصْرِخِينَ. وَ يَا مَنْ هُوَ اَقْرَبُ اِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ. وَ يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ. وَ يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْاَعْلَى وَ بِالْاَفْقِ الْاَسْفَلِ. اِي آن که بین شخص و قلب او حایل می‌شوی. و اِي آن که ذات در منظری بلند است و وجودت در افق پایین. وَ يَا مَنْ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى. وَ يَا مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الرَّوْشِ. وای آن که او منحصرأ بخشنده و مهربان، بر عرش مستقر است. و اِي آن که نظر و چشم آنان که به خیانت نگرند

الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ. وَ يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ. وَ يَا

و آنچه در دلها پنهان دارند همه را می دانی. و ای آن که هیچ امر مستور و سر مخفی بر تو پنهان نیست. و ای
مَنْ لَا تَشْتَبِهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ. وَ يَا مَنْ لَا تُغْلِظُهُ الْحَاجَاتُ. وَ يَا مَنْ لَا يُبْرِمُهُ

آن که اصوات بر تو مشتبه نخواهد شد و حاجات تو را به اشتباه نینفکند. و ای کسی که تو را
إِلْخَاخَ الْمُلْحِحِينَ. يَا مُذْرِكَ كُلِّ قُوْتٍ. وَ يَا جَامِعَ كُلِّ شَمْلٍ. وَ يَا

التماس اصرار کنندگان رنج و ملال ندهد. ای تذکر هر چه فوت شود. و ای جمع آورنده ای هر چه در جهان متفرق و پیریشان گردد. و ای
بَارِئِ النَّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ. يَا مَنْ هُوَ كُلَّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ. يَا قَاضِيَ الْحَاجَاتِ. يَا

برانگیزنده ای جانها پس از موت. ای آن که تو را در هر روز شان خاصی است. ای برآورنده ای حاجات. ای
مُنْقِسِ الْكُرْبَاتِ. يَا مُعْطِيَ السُّؤْلَاتِ. يَا وَلِيَّ الرَّغْبَاتِ. يَا كَافِيَ الْمُهِمَّاتِ.

برطرف ساز غم و رنجها. ای عطا کننده ای خواسته ها. ای صاحب اختیار و رغبت ها. ای کفایت کننده ای مهمات خلافت.
يَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ.

ای کسی که تو به تنهایی، کفایت از همه می نمایی، و هیچ چیز در آسمان و زمین از تو کفایت نمی کند.
أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ [خَاتَمِ النَّبِيِّينَ] وَ عَلِيِّ [أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ] وَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ بِنْتِ

از تو درخواست می کنم به حق محمد خاتم پیغمبران و به حق علی اسیر اهل ایمان و به حق فاطمه دختر
نَبِيِّكَ، وَ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَإِنِّي بِهِمْ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا، وَ بِهِمْ

پیغمبر و به حق حسن و حسین، زیرا من بوسیله ای آن بزرگواران به درگاه حضرت رو آورده ام در این مقام و به آنها
أَتَسَوَّلُ وَ بِهِمْ أَتَشْفَعُ إِلَيْكَ، وَ بِحَقِّهِمْ أَسْأَلُكَ وَ أَقْسِمُ وَ أَعْزِمُ

توسل جسته و آنان را به درگاهت شفع می آورم. و به حق آن پاکان از تو مسئلت می کنم و قسم و سوگند به جد، یادمی نمایم
عَلَيْكَ، وَ بِالشَّانِ الَّذِي لَهُمْ عِنْدَكَ، وَ بِالْقَدْرِ الَّذِي لَهُمْ عِنْدَكَ، وَ بِالَّذِي

بر تو و به شان و مقامی که آن بزرگواران را نزد توست و به قدر و منزلشان نزد تو و به آن سر حقیقی که موجب
فَضَّلْتَهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَ بِاسْمِكَ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ، وَ بِهِ خَصَصْتَهُمْ، دُونَ

افضلیت آنها بر عالمان گردید، و به آن اسم خاصی که تو نزد آنها نهادی و از همه ای خلق به آنها اختصاص دادی
الْعَالَمِينَ، وَ بِهِ أَبْتَتَّهُمْ وَ أَبْنَتْ فَضْلَهُمْ مِنْ فَضْلِ الْعَالَمِينَ، حَتَّى فَاقَ فَضْلَهُمْ فَضْلَ

و بدین سبب، آنان را ممتاز و فضیلتشان را بر جهانیان آشکار ساختی. تا آن که فضل و کمال آنان بر تو از تمام عالمان گردید
الْعَالَمِينَ [جَمِيعاً أَسْأَلُكَ] أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَكْشِفَ

(به این امور تو را قسم می دهم) و از تو درخواست می کنم که درود فرستی بر محمد و آل محمد، و برطرف سازی

عَنِّي غَمِّي وَهَمِّي وَكَرْبِي، وَتَكْفِينِي الْمُهَمَّ مِنْ أُمُورِي، وَتَقْضِيَ عَنِّي دِينِي، وَ
 هَمِّ وَ غَمِّ وَ رنج مرا، و مهمات اموم را کفایت فرمایی. و دینم را ادا سازی. وَ
 تُجَبِّرُنِي مِنَ الْفَقْرِ وَ تُجَبِّرُنِي مِنَ الْفَاقَةِ، وَ تُغْنِيَنِي عَنِ الْمَسْئَلَةِ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ، وَ
 از فقر و سکت منجات دهی. و مرا از سؤال از خلق، بی نیاز گردانی. وَ
 تَكْفِينِي هَمَّ مَنْ أَخَافُ هَمَّهُ، وَ عُسْرَ مَنْ أَخَافُ عُسْرَهُ، وَ حُزُونَ مَنْ أَخَافُ
 سراسر کفایت کنی از هر هَمِّ و فتنی که از آن می ترسم و از هر مشکل و خسارت که خائفم.
 حُزُونَتَهُ، وَ شَرَّ مَنْ أَخَافُ شَرَّهُ، وَ مَكْرَ مَنْ أَخَافُ مَكْرَهُ، وَ بَغْيَ مَنْ أَخَافُ بَغْيَهُ، وَ
 و از شر هر کس که ترسانم، و از مکر و ظلم و جور کسانی که خوفناکم. و از تسلط و خدعه و کید و
 جَوْرَ مَنْ أَخَافُ جَوْرَهُ، وَ سُلْطَانَ مَنْ أَخَافُ سُلْطَانَهُ، وَ كَيْدَ مَنْ أَخَافُ كَيْدَهُ، وَ
 اقتدار کسانی که از آن‌ها بر خود هراسناکم، از همه مرا حفظ و کفایت فرمائی. و کید و خدعه‌ی حیلت گران و
 مَقْدَرَةَ مَنْ أَخَافُ مَقْدَرَتَهُ [بَلَاءَ مَقْدَرَتِهِ] عَلَيَّ، وَ تَرُدُّ عَنِّي كَيْدَ الْكَيْدَةِ وَ مَكْرَ
 مکر مکاران را از من برگردانی.
 الْمَكْرَةِ. اللَّهُمَّ مَنْ أَرَادَنِي فَارِدَهُ، وَ مَنْ كَادَنِي فَكِدَهُ، وَ أَصْرَفَ عَنِّي كَيْدَهُ وَ
 پروردگارا هر کس یا من اراده‌ی شری دارد شترش را به خود او برگردان، و هر که یا من قصد خدعه و فریب دارد
 مَكْرَهُ وَ بَأْسَهُ وَ أَمَانِيَهُ، وَ أَمْنَعُهُ عَنِّي كَيْفَ شِئْتَ، وَ أَنِّي شِئْتُ.
 آرزوی فریب و آسیب او را از من برطرف ساز. و به هر طریق و به هر گاه می‌خواهی آزارش را از من منع فرما.
 اللَّهُمَّ اشْغَلْهُ عَنِّي بِفَقْرٍ لَا تُجَبِّرُهُ، وَ بِبَلَاءٍ لَا تَسْتُرُهُ، وَ بِفَاقَةٍ لَا تَسُدُّهَا، وَ بِسُقْمٍ لَا
 پروردگارا تواز فکر آزار من او رابه فقر و سکت و بلا و مصیبت دایی که هیچ گاه از او برطرف نگردانی و به دردی
 تُعَافِيهِ، وَ ذُلٍّ لَا تُعِزُّهُ، وَ يَمَسُّكَتَهُ لَا تَجْبُرُهَا. اللَّهُمَّ اضْرِبْ بِالذِّلِّ
 که حالت نبخشی مشغولش گردان. و به ذلت ابدی و فقر و سکت همیشگی که هیچ جبران نکنی گرفتارش ساز. پروردگارا ذلت نفس را
 نَصَبَ عَيْنِيهِ، وَ أَدْخِلْ عَلَيْهِ الْفَقْرَ فِي مَنَزِلِهِ، وَ الْعِلَّةَ وَ السُّقْمَ فِي بَدَنِهِ، حَتَّى تَشْغَلَهُ
 نصب العین او گردان. و فقر و احتیاج را به منزل او داخل ساز. و درد و مرض را به بدن وی جای ده تا او را از من
 عَنِّي بِشُغْلٍ شَاغِلٍ لَا فَرَاغَ لَهُ، وَ أَنْسِهِ ذِكْرِي كَمَا أَنْسَيْتُهُ ذِكْرَكَ، وَ خُذْ عَنِّي
 به خودش مشغول گردانی که فراغی نداشته باشد. و مرا از یاد او ببر چنانچه یاد خودت را از خاطرش پردی.
 بِسَمْعِهِ وَ بَصَرِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَ رِجْلِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَمِيعِ جَوَارِحِهِ، وَ أَدْخِلْ عَلَيْهِ فِي
 و آن دشمن مرا تو به کرم گوش و چشم و زبان و دست و پا و قلب و جمیع اعضایش را از آزار و اذیت به من

جَمِيعَ ذَلِكَ السُّقْمَ، وَ لَا تَشْفِيهِ حَتَّى تَجْعَلَ ذَلِكَ لَهُ شُغْلًا شَاغِلًا بِهِ عَنِّي وَ عَن
 منع فرما. و دردی به تمام این اعضاء و جوارحش مسلط فرما که ابداً شفا نبخشی تا از من مشغول شود و یاد من از
 ذِکْرِی، وَ اَکْفِنِیْ یَا کَافِیَ مَا لَا یُکْفِیْ سِوَاکَ، فَإِنَّکَ الْکَافِیَ
 خاطرش برود. و مهفات مرا کفایت فرمای کافی مهفاتی که غیر تو احدی آن مهفات را کفایت نتواند کرد که همانا تویی کفایت کننده
 لَا کَافِیَ سِوَاکَ، وَ مُفْرِجٌ لَا مُفْرِجَ سِوَاکَ، وَ مُغِیْثٌ لَا مُغِیْثَ سِوَاکَ، وَ جَارٌ
 و جز تو کفایت کننده ای نیست. و فَرَجٌ و گشایش امور، منحصر به توست و غیر تو نیست. و فریادرس خلق تویی
 لَا جَارَ سِوَاکَ. خَابَ مَنْ كَانَ رَجَائُهُ [جَارُهُ] سِوَاکَ وَ مُغِیْثُهُ سِوَاکَ، وَ مُفْرِجُهُ
 و غیر تو نیست. و پناه بیچارگان تویی و غیر تو نیست. هر کس به جوار غیر تو پناه بُرد و فریاد رسی جز تو طلبید
 إِلَى سِوَاکَ، وَ مَهْرَبُهُ [إِلَى سِوَاکَ] وَ مَلْجَأُهُ إِلَى غَیْرِکَ، وَ مَنْجَاهُ مِنْ مَخْلُوقٍ
 و زاری به درگاه غیر تو کرد و ملجأ و پناهی غیر تو جست و نجات بخشی ماسوای تو از مخلوق طلب کرد
 غَیْرِکَ. فَأَنْتَ ثِقَّتِي وَ رَجَائِي، وَ مُفْرِجِي وَ مَهْرَبِي، وَ مَلْجَأِي وَ مَنْجَايَ. فَبِکَ
 محروم و ناامید گشت. پس تویی ای خدا اعتماد و امید من و محل زاری و پناه و ملجأ و نجات بخش من. که به
 اسْتَفْتَحُ وَ بَکَ اسْتَنْجِحُ، وَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اتَّوَجَّهُ إِلَیْکَ وَ اتَّوَسَّلُ وَ
 لطف تو گشایش و پیروزی می طلبم. و به وساطت محمد و آل محمد به درگاه تو روی می آورم. و توسل و
 اسْتَشْفَعُ. فَاسْأَلْکَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ [فَلَکَ الْحَمْدُ وَ لَکَ الشُّکْرُ وَ إِلَیْکَ
 شفاعت می جویم. پس از تو منحصر آدرخوامست می کنم ای خدا ای خدا ای خدا] و تو را شکر و ستایش می کنم. و به درگاه تو به شکوه
 الْمُشْتَكِي وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ فَاسْأَلْکَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ [بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ
 و ناله و زاری می آیم. و از تو یاری و یاور می طلبم. باز از تو تنها مسئلت می کنم ای خدا ای خدا ای خدا] به حق محمد و آل
 مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَکْشِفَ عَنِّي غَمِّي وَ هَمِّي وَ
 محمد که درود فرستی بر محمد و آل اطهارش و از من، هم و غم و رنج و پشیمانی را برطرف سازی
 کَرْبِي، فِي مَقَامِي هَذَا، کَمَا کَشَفْتَ عَنْ نَبِيِّکَ غَمَّهُ وَ هَمَّهُ وَ کَرْبَهُ،
 در همین جا که اقامت دارم. چنان که هم و غم و رنج پیغمبرت را برطرف فرمودی. و از
 وَ کَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ. فَاکْشِفْ عَنِّي کَمَا کَشَفْتَ عَنْهُ، وَ فَرِّجْ عَنِّي
 هول و هراس دشمنش کفایت کردی. پس از من برطرف ساز چنان که از آن حضرت برطرف ساختی. و به من، فرج و
 کَمَا فَرَّجْتَ عَنْهُ، وَ اَکْفِنِیْ کَمَا کَفَيْتَهُ، وَ اصْرِفْ عَنِّي هَوْلَ مَا أَخَافُ هَوْلَهُ،
 گشایش بخش چنان که به او بخشیدی. و امور و اکفایت فرما چنان که از او کفایت فرمودی. و هر چه از آن هراسانم

و مَوْتُونَ مَا أَخَافُ مَوْتَهُ، وَ هُمْ مَا أَخَافُ هَمَّهُ، بِلَا مَوْتُونَ عَلَى
 تو بر طرف گردان. و از من آن چه که از مشقت و زحمتش ترسانم و آنچه از او اندوهناک و پریشان خاطرم بدون
 نَفْسِي مِنْ ذَلِكَ. وَ اضْرَفْنِي بِقَضَاءِ حَوَائِجِي، وَ كِفَايَةِ مَا أَهَمَّنِي هَمُّهُ مِنْ أَمْرِ
 تحمل مشقت من، تو از من کفایت فرما. و مرا با حاجات روا شده، از اینجا بازگردان. و مهلت امور دنیا و
 آخِرَتِي وَ دُنْيَايَ. يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْكُمَا مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا
 آخرتم را کفایت فرماید ای امیرالمؤمنین و ای اباعبدالله الحسین سلام و تحیت خدا از من بر شما باد همیشه تا من
 بَقِيْتُ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ، وَ لَا جَعَلَ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِكُمَا، وَ لَا فَرَّقَ
 باقیم و تا شب و روز باقی است. و خدا این زیارت را آخرین زیارت من قرار ندهد. و هرگز میان من و شما
 اللَّهُ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمَا. اللَّهُمَّ أَحْيِنِي حَيَاةَ مُحَمَّدٍ وَ ذَرِّيَّتِهِ. وَ آمِنْنِي مَمَاتِهِمْ وَ تَوَفَّنِي
 جدایی نیکند. پروردگارا مرا به طریق حیات محمد و آل محمد زنده بدار و به طریق آنان بسیران و
 عَلَى مِلَّتِهِمْ وَ أَحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِمْ. وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ طَرَفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا فِي
 بر ملت و شریعتشان قبض روح فرما. و در زمره آن بزرگواران محشورم گردان. و طرفه العینی تا ابد در
 الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ آتَيْتُكُمَا زَائِرًا وَ مُتَوَسِّلًا إِلَى
 دنیا و آخرت میان من و آنها جدایی مینماید. ای امیرالمؤمنین و ای اباعبدالله من آمدم به زیارت شما و برای توسل به سوی
 اللَّهُ رَبِّي وَ رَبِّكُمَا، وَ مُتَوَجِّهًا إِلَيْهِ بِكُمَا، وَ مُسْتَشْفِعًا بِكُمَا إِلَى اللَّهِ فِي حَاجَتِي
 خدا پروردگار من و شما و برای توجّه به درگاه او به وسیله شما و به شفاعت شما به سوی خدا برای بر آمدن این حاجتم.
 هَذِهِ فَاشْفَعَالِي. فَإِنْ لَكُمَا عِنْدَ اللَّهِ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ، وَ الْجَاهُ الْوَجْهَ، وَ الْمَنْزِلَ
 پس برای من به درگاه خدا شفاعت کنید که شما را نزد خدا مقام محمود و سرتهی آبرومند و منزلت
 الرَّفِيعَ وَ الْوَسِيلَةَ. إِنِّي أَنْقَلِبُ عَنْكُمَا مُنْتَظِرًا لِتَنْجِزِ الْحَاجَةِ وَ قَضَائِهَا وَ نَجَاحِهَا
 رفیع است و واسطه بین خلق و خداید. حالیا من از زیارت شما باز می گردم و منتظر بر آمدن قطعی حاجتم و روا شدن آن از
 مِنْ اللَّهِ بِشَفَاعَتِكُمَا لِي إِلَى اللَّهِ فِي ذَلِكَ. فَلَا أَخِيبُ وَ لَا يَكُونُ مُنْقَلَبِي مُنْقَلَبًا
 لطف خدا به واسطه شما به درگاه حق در این حاجت هستم. پس ای خدا ناامید نشوم و از این سفر
 خَائِبًا خَاسِرًا. بَلْ يَكُونُ مُنْقَلَبِي مُنْقَلَبًا رَاجِحًا مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا [إِلَى] بِقَضَاءِ
 زیارت به جرمان و زیان، باز نگردم. بلکه از آن درگاه کرم با فضیلت و رستگاری و فیروزی و اجابت دعاها و برآورده شدن
 جَمِيعِ حَوَائِجِي وَ تَشَفُّعَالِي إِلَى اللَّهِ أَنْقَلِبُ [أَنْقَلَبْتُ] عَلَى مَا شَاءَ اللَّهُ. وَ لَا حَوْلَ وَ
 تمام حاجات باز گردم. و با شفاعت شما به درگاه حق برگردم بر آنچه خدا مشتیش قرار گرفته. و هیچ قدرت و نیرویی
 لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. مُفَوِّضًا أَمْرِي إِلَى اللَّهِ. مُلْجَأًا ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ [وَ] مُتَوَكِّلًا عَلَى اللَّهِ.
 جز به حول و قوهی خدا نخواهد بود. کارم را به خدا تفویض می کنم. و در پناه حق و یاری او به خدا توکل دارم.

وَأَقُولُ حَسْبِيَ اللَّهُ وَكَفَى، سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعَى، لَيْسَ لِي وَرَاءَ اللَّهِ وَرَاءَ كُمْ يَا
 و می گویم: خدا مرا بس و کافی است. و خدا هر که او را به دعا بخواند می شنود. و مرا جز درگاه خدا و
 ساداتی مُنتَهی، فاشَاءَ رَبِّي كَانَ وَ مَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ،
 درگاه، شما بزرگانم که اولیاء خداید دری دیگر نیست. آنچه پروردگارم خواسته وجود یابد و آنچه نخواست وجود
 وَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. أَسْتَوْدِعُكُمَا اللَّهُ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ
 نخواهد یافت. و هیچ حول و قوه ای جز به خدا وجود ندارد. من، شما دو بزرگوار را اینک وداع می گویم. و خدا این زیارت
 أَخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي إِلَيْكُمَا. انْصَرَفْتُ يَا سَيِّدِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ [يا] مَوْلَايَ وَ أَنْتَ
 را آخرین زیارت برای من قرار ندهد. من بازگشتم ای آقای من ای امیرالمؤمنین و ای سرپرست من
 يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا سَيِّدِي، وَ سَلَامِي عَلَيْكُمَا مُتَّصِلٌ مَا اتَّصَلَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ، وَ اصِلْ
 ای ابا عبد الله ای آقای من و سلام و محبت من مادام که شب و روز پیوسته به یکدیگرند بر شما باد. و همیشه این سلام به شما
 ذَلِكَ إِلَيْكُمَا، غَيْرَ مُخْجُوبٍ عَنْكُمَا سَلَامِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ. وَ أَسْأَلُهُ بِحَقِّكُمَا أَنْ يَشَاءَ
 واصل شود. و از شما هیچگاه، پوشیده و محجوب نباشد، ان شاء الله. و از خدا به حق شما دو بزرگوار مسئلت می کنم که
 ذَلِكَ وَ يَفْعَلْ فَإِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. انْقَلَبْتُ يَا سَيِّدِي
 این، همیشه با مشیت خدا و عنایت الهی انجام یابد. که او البته خدای بزرگوار ستوده صفات است. بازگشتم ای آقای من
 عَنْكُمَا تَائِباً خَامِداً لِلَّهِ [تعالی] شاكِراً راجِياً لِإِجَابَةِ
 از زیارت شما در حالی که از هرگناه، توبه کرده و به حمد و شکر و سپاس حق مشغولم. و امیدوار به اجابت دعاها می
 غَيْرِ أَيْسٍ وَلَا فَانِطٍ، آئِباً غَائِداً راجِعاً إِلَى زِيَارَتِكُمَا،
 می باشم. و ابداً مأیوس از لطف خدا نیستم که باز مکرر، رجوع به درگاه شما و بازگشت به زیارت قبور مطهر شما
 غَيْرِ رَاجِعٍ عَنْكُمَا وَلَا مِنْ زِيَارَتِكُمَا، بَلْ رَاجِعٌ غَائِداً إِنْ شَاءَ اللَّهُ. وَ لَا حَوْلَ وَلَا
 کنم. و هیچ از شما و زیارت قبور مطهرتان سیر نشوم. بلکه مکرر باز بیایم، ان شاء الله. و البته هیچ حول و قوه ای جز
 قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. يَا سَادَتِي رَغِبْتُ إِلَيْكُمَا وَ إِلَى زِيَارَتِكُمَا بَعْدَ أَنْ زَهَدْتُ فِيكُمَا وَ فِي
 به خواست خدا نخواهد بود. ای بزرگان من به زیارت شما مشتاق و مایل بوده و هستم. بعد از آن که اهل دنیا را دیدم به
 زِيَارَتِكُمَا أَهْلُ الدُّنْيَا. فَلَا حَسْبِيَ اللَّهُ مَا [مِمَّا] رَجَوْتُ وَ مَا أَمَلْتُ فِي زِيَارَتِكُمَا،
 شما و به زیارت شما بی میل و رغبتمند. پس خدا مرا از امید و آرزویی که دارم محروم نگرداند و هم از زیارت شما محروم نسازد. که
 إِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ.

او به ما نزدیک است. و اجابت کننده ی دعا است.

سیف بن عمیره می گوید: به صفوان گفتم که علقمه بن محمد، این دعا را برای ما از حضرت باقر علیه السلام روایت نکرد، بلکه همان زیارت را نقل نمود. صفوان گفت: من با آقای خودم حضرت صادق علیه السلام به این مکان، وارد شدم. امام علیه السلام آن چه را که ما به جا آوردیم در زیارت، انجام داد. و پس از این که دو رکعت نماز به جا آورد، وداع فرمود، و این دعا را خواند. همان گونه که ما نماز گزاردیم، و وداع نمودیم. سپس صفوان گفت که امام صادق علیه السلام به من فرمود: مواظب باش این زیارت را، و بخوان این دعا را و زیارت کن به آن، که البته، من ضامنم در پیشگاه خدا، برای کسی که این گونه، زیارت نماید و دعا کند، از نزدیک یا دور، که زیارتش قبول شود، و سعیش مشکور باشد، و سلامش به آن حضرت برسد، و حاجت او روا گردد...

آن گاه، امام صادق علیه السلام فرمودند: من این زیارت را با همین تعهد و ضمانت، از پدرم، و پدرم از پدرش علی بن الحسین علیه السلام و ایشان از امام حسین، و وی از برادرش امام حسن، از پدرشان امیرالمؤمنین - صلوات الله و سلامه علیهم - از رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام، از خدای تعالی با همین ضمانت، که خداوند، به ذات مقدس خود، قسم خورده که هر کس امام حسین علیه السلام را به این زیارت و دعا - از نزدیک یا دور - زیارت نماید، زیارت او را می پذیرم، و خواسته ی وی را روا می سازم هر قدر که باشد. و با چشم روشن و شاد، و حاجت برآورده شده، و نیل به بهشت، و آزادی از دوزخ، باز خواهد گشت. و شفاعت او را در حق هر کس که شفاعت کند، رد نخواهم نمود. فرمود مگر دشمن ما اهل بیت که شفاعت در حق وی پذیرفته نخواهد شد.

جبرئیل گفت: «یا رسول الله!! خدا مرا فرستاد که به شما مژده دهم و پیام آور شادی و سرور برای شما و حضرت علی و فاطمه و حسین و امامان از اولاد شما علیهم السلام تا روز قیامت باشم. پس، مسرت شما و مسرت علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان علیهم السلام و شیعه ی شما تا روز رستاخیز، مستمر و پاینده باد!».

صفوان می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «هرگاه، حاجتی از خدا داشتی، به همین زیارت، امام حسین علیه السلام را در هر جا باشی، زیارت نما، و این دعا

را بخوان، و حاجت را بخواه که انشاء الله برآورده خواهد گشت».

اکنون در توضیح این حدیث شریف، به چهارده مورد، توجه فرمایید...

★ مورد اول: سند زیارت ...

زیارت عاشورا از دو کتاب معتبر، یعنی به دو روایت - البته با کمی اختلاف در الفاظ زیارت، و آداب و کیفیت انجام آن - نقل می شود. یکی «مصباح شیخ» و دیگری «کامل الزیارة».

و صحت هر دو روایت، از نظر سند و راویان، نزد علمای بزرگ و محققین در فن حدیث، احراز شده، و مسلم است.

و اگر کسی به تفصیل، خواسته باشد بر یک یک راویان، و واسطه ها و قوف کامل و اطلاع تام، پیدا کند، باید به شرح بسیار ارزشمند «شفاء الصدور، صفحات ۴۶ تا ۵۸» مراجعه نماید.

★ مورد دوم: کیفیت و طرز انجام زیارت ...

در کیفیت و شکل زیارت، و انجام نماز و تکبیرات، و رفتن یا نرفتن به صحرا و یا سطح و بام، در دو روایت، اختلافی است که باعث شده علمای اعلام، نظریاتی متفاوت، ابراز و اظهار کنند. اما میان همه صورت ها، و طرز انجام زیارت شریف، چنین به نظر می رسد که همان گونه که بزرگان و محققین فرموده اند بهترین شکل، این باشد که:

در صحرا یا بام بلندی برآیند، و تکبیر بگویند، و اشاره به قبر مطهر سیدالشهدا (علیه السلام) کنند، و بر قاتلان آن حضرت، نفرین نمایند، و زیارت را بخوانند، و صدمرتبه لعن، و صدمرتبه سلام، و دعای اللهم خُصَّ انت ... و سجده و دعای سجده را انجام دهند، و دو رکعت نماز به جا آورند. و زیارت عاشورا، در این جا، تمام است.

بلکه می شود گفت: اگر تکبیر هم نگوید، ضرر ندارد. با این نظریه که تکبیر، و رفتن به بام یا صحرا، و اشاره به قبر مقدس، از ارکان و قوام این عمل نیست. و از آداب و مستحبات آن، شمرده می شود.

اگرچه، از ظاهر روایت، چنین بر می آید که این چند چیز، در عمل زیارت، معتبرند، مخصوصاً اشاره و تکبیر... که عمل، مرکب از این ها می باشد، و ثواب، گویی، در پی این چند کار است.

و در هر صورت، دور نیست که رفتن بر بام، یا خروج به صحرا، لازم نباشد، ولی سایر کارها که نام بردیم، بهتر است - البته با قصد تقرب و رجا - ترک نگردد. آیت الله علامه حلی - قدس سره - در «منهاج الصّلاح» فرموده: مستحبّ است زیارت شود امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا، از دور و نزدیک، پس می گوید: «السّلام علیک...».

و تا آخر دعای سجده، یعنی:

«...الَّذِينَ بَذَلُوا مَهْجَهُم دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» را نقل فرموده است.

معلوم می شود، به نظر مبارک ایشان نیز، عمل زیارت، همین است. و تکبیر و سایر لوازم را، از آداب، و مستحبّ در مستحبّ، شمرده اند. پس، از ارکان عمل نیستند.

البته، ایشان اسمی از نماز هم، نبرده اند. اما می توان گفت: چون در تمامی زیارات، دو رکعت نماز، مستحبّ است، این جا هم، نظر ایشان، نفی نماز نیست. بلکه اسم بردن از آن را لازم ندیده اند، نه که بنظرشان لازم نباشد.

برخی از اساتید بزرگ، فرموده اند:

در حقیقت زیارتِ امام حسین (علیه السلام) لفظ خاصی مدخلیت ندارد. و تنها توجه به ساحت مقدّس سیّد الشّهداء (علیه السلام) و یاران فداکار و با وفایش، و تأکید و تکرار سلام بر آن بزرگواران، و لعن بر قاتلان و دشمنان ایشان، و انجام نماز زیارت، کافی و وسیله ی وصول به مُزد و پاداش های فراوانی است که برای زیارت آن حضرت، وعده فرموده اند.

الفاظ وارده در زیارت عاشورا نیز مصداقی از آن کلی، محسوب می گردد. از این رو، خواندن زیارت عاشورا، بدون تکرار صد مرتبه سلام و لعن، نیز تمام به نظر می رسد.

نهایت، آن که خواندن این زیارت با این عبارات زیبا و دقیق و حساب شده،

همراهی و تشابه با ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام است که این دعا را خوانده‌اند. و ان شاء الله از برکت انفاس ایشان، دعای ما نیز قبول خواهد شد.

☆ مورد سوم:

اگرچه در کیفیت خواندن این زیارت، سخن، همان است که هم اکنون گفتیم. اما اگر کسی بخواهد به احتیاط، عمل نماید، بهتر آن است که:
اولاً، سلامی به جانب قبر سیدالشهدا علیه‌السلام کند. و بر قاتلان حضرتش - به هر لفظ که خواهد - لعن نماید.

پس، دو رکعت نماز به جا آورد. و پس از آن، زیارت عاشورا را بخواند، با لعن و سلام، و دعای علقمه و صفوان: (یا الله یا الله یا الله...) که البته اگر چنین کند، به مقتضای احتیاط، رفتار نموده، و یقین به برائت - مثلاً اگر نذر کرده باشد - حاصل می‌نماید.

☆ مورد چهارم:

کیفیت و طرز انجام این زیارت را، به صورت‌های دیگر نیز گفته، و یا احتمال داده‌اند. اما آن چه ما نوشتیم، نزدیک‌تر به صواب، و موافق با رأی و عمل علمای بزرگ، و صالحان، و شیعیان مخلص و متعبد و متعهد است. که سیره‌ی مرضیه‌ی ایشان، به همین نحو و شکل بوده است.
صورت‌های دیگر، مانند آن که:

(۱) - اولاً توجه به قبر سیدالشهدا علیه‌السلام نموده، سلامی به هر لفظ که می‌خواهند کنند. و لعن بر دشمنان و قتل‌های آن حضرت نمایند. و دو رکعت نماز بخوانند. و زیارت عاشورا را تا آخر دعای سجده، تلاوت کنند. و پس از آن، نمازی دیگر به جا آورند.

(۲) - زیارت عاشورا را تا جمله‌ی و آل نبیک [علیه و] علیهم السلام بخوانند. آن گاه، نماز را انجام دهند. و پس از آن، لعن و سلام و دعای اللهم خص انت، و سجده و دعای سجده، و دعای علقمه را به جا آورند.

(۳) - این که نماز را پیش از سجده و دعای آن انجام دهند.

(۴) - صورتی است که محدث فاضل، شیخ ابراهیم کفعمی رحمته الله در کتاب «جَنَّة الواقیه» آورده، و خلاصه‌ی آن، چنین است که:

«اولاً، بر بامی برآید، یا به صحرا بی رُود. و سلامی کند. و قاتلان حضرت را به مبالغه، نفرین و لعنت نماید. آن گاه، دو رکعت نماز کند. و مشغول تَدبُّه و نوحه شود. و در منزل، بزم عزا بپاراید، و اقامه‌ی مصیبت کند. و دعای تعزیت را یعنی: اعظم الله اجورنا... تا آخر، به یکدیگر بگویند. و سپس شروع به تکبیر کند، و عدد را به صد برساند. و متوجه‌ی قبر مقدّس شده، و پس از تلاوت زیارت، سجده و دعای آن را به جا آورد. و دو رکعت نماز دیگر نیز انجام دهد. و دعای صفوان و علقمه (یعنی همان دعای: یا الله یا الله یا الله...) را بخواند».

احتمالات و صورت‌های دیگر هم، گفته‌اند که معمولاً مورد استفاده، قرار نمی‌گیرد. و توضیح و شرح این شکل‌ها، با استدلال برای هر یک، و ردّ، یا قبولِ آن، در «شفاء الصدور، صفحات ۶۵ تا ۷۲» آمده است.

☆ مورد پنجم:

از لفظ حدیث شریف، بیش از این، استفاده نمی‌شود که یک تکبیر، کافی است. اما چون در اخبار بسیار، در باب زیارت‌ها، صحبت از صد تکبیر است، به طوری که فقیه، حدس می‌زند که در هر زیارت، صد تکبیر، مستحبّ باشد. همان گونه که از بعضی فقیهان حکایت شده، و مرحوم کفعمی - رضوان الله تعالی علیه - در خصوص زیارت عاشورا فرموده که «صد تکبیر، تعیین شده است». پس، گفتن صد تکبیر، بهتر و احوط است. هر چند اگر بیشتر از یک تکبیر را تاصد، به قصد قربت مطلقه بخواند، خوب‌تر، و به احتیاط، نزدیک‌تر خواهد بود.

☆ مورد ششم:

دعای علقمه و صفوان: (یا الله یا الله یا الله...) پس از نماز زیارت، بسیار به جا و راجح است. اما جزء زیارت عاشورا نیست. و زیارت، بدون آن، تمام است. از این رو می‌گوییم: آن، دعایی جداگانه می‌باشد که خواندنش پس از زیارت

عاشورا، وارد و مستحبّ در مستحبّ است. بنابراین، خواندن دعای علقمه را بدون قصد شرطیّت و جزئیّت، که جزء زیارت نشمریم، توصیه می‌نماییم. و اگر با قصد جزئیّت، خوانده شود، خالی از اشکال نخواهد بود.

★ مورد هفتم:

نشستن رو به قبله، برای شخص دور - البته برای کسانی مانند شیعیان ایران، که از نظر جغرافیایی، وضع مشابه دارند - مستحبّ می‌باشد. و کسی که در حرم مطهر است، وظیفه‌ی دیگری دارد که در کتاب‌های دعا توضیح داده‌اند.

★ مورد هشتم:

شاید به نظر بعضی‌ها، زیارت عاشورا مخصوص به روز عاشورا باشد!! اتفاقاً ابتدای حدیث هم، تأییدی برای این تصوّر است. اما از مجموع حدیث، به خصوص، پایان آن، استفاده می‌شود که این زیارت، در هر روز، مستحبّ و مستحسن است.

و در این جا سخنی است... و آن، این که در این زیارت، یک بار می‌گوییم:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتَ بِهِ بِنِوَامِيَّةٍ...»

و بار دوم، عرض می‌کنیم:

«و هَذَا يَوْمٌ قَرِحَتْ بِهِ آلُ زِيَادٍ وَ آلُ مَرْوَانَ...»

و چنین به نظر می‌رسد که اگر زیارت را در غیر روز عاشورا می‌خوانیم، نتوانیم بگوییم: هَذَا يَوْمٌ... یعنی: این، روزی است که...

از این رو، مرحوم مجلسی، در «زاد المعاد» و «تحفة الزائر» و هم چنین بعضی از علمای دیگر فرموده‌اند که به جای «... اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتَ...» می‌توانیم بگوییم:

«اللَّهُمَّ إِنَّ يَوْمَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ (ع) يَوْمٌ تَبَرَّكَتَ...»

این، نظر بعضی از آقایان است.

اما حقّ، آن است که تغییر عبارت زیارت، لازم نیست. و در هر روز که این زیارت، خوانده شود، متن را بدون تغییر می‌توان خواند، و هیچ، خلاف دستور زبان عرب نیست. و در طیّ قرن‌ها، زائران، و تلاوت کنندگان، همواره، این

زیارت را - به همین شکل - خوانده‌اند، و حرفی از تغییر عبارت آن نبوده، و جداً این تغییر، غیر ضروری، بلکه زیان‌آور است.

حتی اگر زیارت را در شب بخوانند، باز، کلمه‌ی «إِنَّ هَذَا يَوْمٌ...» غلط نخواهد بود. زیرا منظور زائر، همان روز عاشورا است.

آری، تغییر عبارت زیارت، برخلاف احتیاط، و نتیجه‌اش خروج از تقید به الفاظ مبارکه‌ای است که از ناحیه‌ی معصوم علیه السلام - یا خدای تعالی، که معتقدیم زیارت عاشورا حدیث قدسی است - صادر و اظهار و املاء شده است.

باری، زائر، خود را در حضور امام علیه السلام می‌بیند - حضور واقعی، یا حضور ذهنی، یا حضور ذکری - و در هر سه حال می‌تواند به روز عاشورا که در هر سال، یک بار اتفاق می‌افتد - یا به عاشورایی که امام علیه السلام به شهادت رسیده‌اند - اشاره کند.

و فرضاً اگر تغییر عبارت زیارت، لازم باشد، تغییر عبارت اول، کافی است. زیرا وقتی بار اول - فرضاً - گفت:

«اللَّهُمَّ إِنَّ يَوْمَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَوْمٌ تَبَرَّكَتَ...»،

بار دوم می‌تواند بگوید:

«و هَذَا يَوْمٌ فَرِحْتُ بِهِ...»،

و به همان یوم که در ابتدا متذکر شد، اشاره نماید. بنابراین، نیازی نیست که متن زیارت را دوبار، تغییر دهیم. و ما می‌گوییم: یک بار هم، لازم نیست. و همین عبارت اصل و متداول، کافی و ارجح است.

☆ مورد نهم:

از خواندن این زیارت در شب، ظاهراً منعی نمی‌باشد. و کلمه‌ی «یوم» یعنی روز، که در روایت آمده، دلیل نیست که دعا را باید در روز خواند. زیرا در روایات، و بر زبان ائمه‌ی معصوم علیهم السلام بسیار اتفاق می‌افتد که «یوم» گفته‌اند و مطلق وقت و زمان را اراده فرموده‌اند.

و در ذیل حدیث صفوان است که:

«إِذَا حَدَّثَ لَكَ حَاجَةٌ...» ... می‌خواهند بفرمایند: زیارت عاشورا برای برآمدن

حوائج مهم، سودمند است، و قیدی به روز یا شب ندارد.

پس، خصوصیتی برای روز نیست... و حاجت، چه در شب باشد و چه روز!!

☆ مورد دهم:

اگر به ظاهر کلمات حدیث، و سخنان راویان بنگریم، به نظر می‌رسد که شرط است تمام زیارت را در یک مجلس بخوانند. به گونه‌ای که هیچ چیز، بین کلمات زیارت، فاصله نیفتد. و جداً تمام اجزاء عمل، متصل به یکدیگر باشد. اما دور نیست که این اندازه دقت، و اتصال حقیقی، لازم نباشد. بلکه بگوییم: اتصال عرفی، و وحدت عادی، کافی است.

پس، آن چه امروزه، متداول و مرسوم است که در بین فرازهای زیارت شریف - به خصوص، هنگامی که دعا، به صورت دستجمعی، تلاوت می‌شود - سطری از مصیبت‌های امام مظلوم، یا سایر ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام را می‌خوانند، ظاهراً منعی از آن، نرسیده است. چه، با وحدت عرفی، تنافی و تضاد ندارد. پس، همین که در عرف بگویند: در یک مجلس، انجام شده، و به دو مجلس، و سه مجلس نکشیده، کافی خواهد بود. هرچند، حفظ وحدت حقیقی، و عدم فاصله بین فرازهای دعا شاید از جهاتی، بهتر و کامل‌تر باشد.

☆ مورد یازدهم:

هرگاه به عملی که از چند جزء، ترکیب شده - یا شرایطی برای آن، در نظر گرفته‌اند - دستور دهند، مانند همین زیارت عاشورا، که ترکیبی از سلام، و نفرین، و تکبیر، و اشاره و مانند این‌ها است، و شخص مکلف نتواند، یا نخواهد مجموع را به جا آورد، آیا می‌تواند به بعضی از آن اعمال، اکتفا کند، و سایر جزءها، یا شرایط را نادیده بگیرد و حذف نماید؟!

این بحث، از مباحث اصول فقه است، که آن جا، مفصل، تحقیق و اظهار نظر شده... و موارد هم، فرق می‌کند. و صحبت از اقل و اکثر ارتباطی و غیر ارتباطی، و رکن و غیر رکن و نظیر این‌ها، به میان می‌آید.

و در این جا - به خصوص - می‌گوییم:

اگر کسی، فقط، زیارت را بخواند، و آداب دیگر را نتواند یا نخواهد رعایت نماید، یا مثلاً در دو مجلس، به جا آورد، دور نیست که گفته شود به امری مستحب مؤکد، و عبادتی بزرگ، توفیق یافته است. و شاید خدای مهربان، همه آن برکات، و ثواب و مزد را که در روایات آمده، به او نیز عطا فرماید.

و اگر توفیق انجام کامل و تمام را با شرایط و همه آداب یافت، البته مزیتی بر مزیت، و ثوابی در ثواب بوده، و اجر مضاعف خواهد بُرد.

خداوند، به همگی ما توفیق این عمل را به صورت کامل، عنایت فرماید. و از آثار خیر، و برکات آن، همه را نصیب وافر، عطا نماید.

☆ مورد دوازدهم:

در لفظ عاشورا، چند لغت است:

(۱) عاشورا. (۲) عاشوراء. (۳) عشورا. (۴) عشوراء. (۵) عاشور.

و در کلمات فصیحان و شاعران، همه‌ی این الفاظ، دیده می‌شود.

لفظ «تاسوعا» نیز بر طبق قواعد عربی است. و - در اصطلاح شیعیان - به معنای روز نهم محرم می‌باشد.

☆ مورد سیزدهم:

زیارت عاشورا، از سایر زیارات، ممتاز، و دارای خصوصیتی استثنایی است. زیرا ظاهر از سخن راوی آن، این است که جبرئیل امین علیه السلام این زیارت را از خدای جلیل، گرفته، و به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله رسانده است. و از حضرت رسالت، به توسط حضرات ائمه‌ی معصوم علیهم السلام به صادق آل محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - رسیده، و وقت اظهار این حکم، زمان امام باقر علیه السلام بوده است.

بنابراین، الفاظ دعای عاشورا، الفاظ حدیث قدسی است. و در شرافت و فضیلت، برابر قرآن کریم، و هم سنگ کتاب عزیز است، زیرا هر دو، کلام خدا می‌باشند.

و فرق بین قرآن و حدیث قدسی - ظاهراً - آن است که قرآن برای «تبیحی» و یعنی در مقام اعجاز و ارغام دشمن، نازل شده، و لفظ و معنا از خدا است.

اما حدیث قدسی - غالباً - در مقام اعجاز، و طَرَفِیت با دشمنان نیست، اگرچه، لفظ و معنا، هم چون قرآن کریم، از خدا می باشد.

برخلاف احادیث دیگر که گاه، معنایی را خداوند، بر قلب نبی اکرم ﷺ إلقاء می فرماید، و رسول الله، اختیار دارند که به هر لفظی که خواسته باشند، آن معنا را تعبیر و بیان کنند...

از این جهت، سزاوار است ارادتمندان به حضرت سید الشهداء ﷺ در مواظبت بر این دعا که - با اطمینان نزدیک به یقین - از بهترین احادیث قدسی است، بکوشند، و از مواهب و برکات آن، بهره مند گردند.

در «التَّجَمُّ الثَّاقِب» می خوانیم که:

حضرت حجة بن الحسن ﷺ به آن شخص صالح و موفق، که به زیارت امام ﷺ نایل شده بود فرمودند: شما چرا زیارت عاشورا نمی خوانید؟! عاشورا، عاشورا، عاشورا...

محدث قمی - رضوان الله تعالی علیه - در مفاتیح می گویند: شیخ ما، ثقة الاسلام نوری ﷺ فرموده:

«اما زیارت عاشورا، پس در فضل و مقام آن، بس، که از سنخ سایر زیارات نیست که به ظاهر، از انشاء و املائی معصومی ﷺ باشد. بلکه از سنخ احادیث قدسیه است، که به همین ترتیب - از زیارت و لعن و سلام و دعا - از حضرت احدیث - جلّت عظمت - به جبرئیل امین ﷺ و از او به خاتم النبیین ﷺ رسیده، و بر حسب تجربه، مداومت به آن در چهل روز، یا کمتر، در قضای حاجات، و نیل مقاصد، و دفع دشمنان، بی نظیر می باشد...».

مرحوم محقق داماد - رضوان الله تعالی علیه - کلامی در فرق بین قرآن و احادیث قدسی دارند که برای این جا مناسب، و در «شفاء الصدور، صفحه ۹۰» نقل شده است.

و خلاصه ی سخن ایشان و آقایان دیگر، آن است که:

احادیث قدسی، کلمات، یا نصیحت، یا اخبار و مانند این ها است که به وحی از جانب خدای تعالی، بر قلب «نبی» نازل می گردد. اما نه به عنوان اعجاز که

نظیر قرآن باشد، بلکه هم چون سایر کتاب‌های آسمانی، و صحیفه‌های الهی است.

البته، لفظ و معنا همان است که خداوند، بر قلب مبارک «نبی»، إلقاء و إملاء فرموده است.

★ مورد چهاردهم:

برکات و آثار نیک، و فواید و عواید زیارت عاشورا، نه چندان است که بتوان احصا و شمارش نمود. و در طول قرن‌ها آن قدر، حکایت و معجزه، و کرم و کرامت در این زمینه، نقل شده، که در عظمت و ثواب خواندن این زیارت، هیچ جای تردید و شک، باقی نخواهد ماند.

اکنون برای تبرک، به این چند جمله، توجه فرمایید:

(۱) - مرحومه مادر بزرگ نگارنده‌ی این سطور، که بانویی صالحه و اهل تقوا و فضیلت بوده‌اند - رضوان الله تعالی علیها - فرمودند: مرحوم مبرور، همسر محترم، آیت الله آقای حاج میرزا ابوالفضل را پس از رحلتشان در خواب دیدم... نقش جمال او را، یک شب به خواب دیدم

مه را به شب توان دید، من، آفتاب دیدم.

در قصری بودند بسیار مجلل، و در کمال ناز و نعمت و مسرت تمام...

پرسیدم: چه باعث این مقام برای شما شد؟

فرمودند: «شفاء الصدور... شفاء الصدور...».

(۲) - حکایتی است که در «شفاء الصدور، ص ۵۲، چاپ هند» نقل فرموده، و محدث قمی رحمته الله نیز در مفاتیح آورده‌اند، که:

حاجی محمد علی یزدی که از مردان صالح و متعبد بوده، در همسایگی اش کسی می‌زیسته که چندان به حسن عمل و اخلاق نیک، آراسته نبوده است.

این دو نفر، از کودکی با یکدیگر، آشنایی و رفاقت داشته، و حتی با هم، به یک مکتب می‌رفته‌اند.

بعدها آن مرد، به خدمت دولت، به عنوان «عشاری» درآمد، یعنی مأمور جمع مالیات... و سال‌ها زندگی خود را به همین وضع، و از همین راه، می‌گذراند.

اتفاقاً اجل وی رسید، و در یکی از مقابر، به خاک سپرده شد. مرد متوفی پس از چند هفته، یعنی کمتر از یک ماه، با صورتی شاداب و حالتی خوش، به خواب آن دوست و شخص صالح، یعنی حاجی نامبرده آمد. حاجی، از او پرسید: تو در نتیجه‌ی چه عمل، به این جلال و شادی رسیدی؟! از تو که در طول عمرت کار شایسته‌ای ندیدند. و رفتار و شغلت جز خشم خدا چیزی را اقتضا نداشت....

متوفی پاسخ داد: آری... آن چه گفتم، صحیح است. و من تا دیروز در عذاب و بلای شدید بودم. اما دیروز، همسر استاد اشرف حداد، وفات یافت، و او را در همین مقبره، نزدیک ما به خاک سپردند، و در شب دفن وی حضرت سیدالشهدا علیه السلام سه مرتبه، به دیدار او آمدند. و در مرتبه‌ی سوم، دستور دادند تا عذاب از این مقبره برداشته شود. و حال ما تمامی، از برکت آن امام، تغییر کرد و اکنون در راحت و مسرت به سر می‌بریم.

حاجی محمد علی می‌گوید: من با حیرت، از خواب، بیدار شدم. و حداد را نمی‌شناختم، و محله‌ی او را نمی‌دانستم... به بازار آهنگرها رفتم، و به جستجو پرداختم، تا استاد اشرف را یافته، و پرسیدم: آیا شما زنی داشته‌اید؟! پاسخ داد: آری... دیروز درگذشت. و او را به خاک سپرده‌ایم.

گفتم: آیا او به زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام می‌رفته؟!

جواب داد: نه...

پرسیدم: آیا ذکر مصائب آن جناب می‌نموده؟!

گفت: نه...

سؤال کردم: آیا مجلس عزای آن حضرت را به پا می‌ساخته؟!

اظهار داشت: نه...

و سپس پرسید: این سؤال‌ها برای چیست؟! و از پی چه می‌گردی؟!

حاجی می‌گوید: من، قصه‌ی خواب را نقل نمودم. مرد آهنگر گفت: آری...

همسر من، چند روزی، در آواخرِ عمر، به خواندنِ زیارت عاشورا مواظبت داشت.

(۳) - شادروان، پدرم برای من - نگارنده‌ی این سطور - نقل فرمودند که: مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری - رضوان الله تعالی علیه - فرمودند: سالی در عراق، «وبا» آمد. و ما که در سامرا به تحصیل، اشتغال داشتیم، به پیشنهاد یکی از اساتید و مراجع وقت، به تمام شیعیان سامرا گفتیم که به امام سیدالشهدا علیه السلام متوسل شوند. و زیارت عاشورا بخوانند. و ثواب آن را به روح مطهر حضرت نرجس خاتون، مادر محترم حضرت ولی عصر، حجت بن الحسن، مهدی آل محمد علیهم السلام اهدا نمایند. و از این بانو بخواهند و ایشان را نزد فرزند بزرگوارش شفیع قرار دهند که بیماری «وبا» از شیعیان، دور گردد.

حاج شیخ فرمودند: «شیعیان، به این پیام و دستور، عمل کردند. و از برکت این دعا، کسی در سامرا آسیب ندید. در حالی که روزانه - بر اثر وبا - تعداد زیادی، غیر از شیعیان، در شهرهای مختلف عراق، از دنیا می‌رفتند». و همین ماجرا، در نوشته‌های مرحوم آیت الله زنجانی - الکلام یجّر الکلام - و در کتاب‌های آیت الله دستغیب - رضوان الله تعالی علیهما - آمده است.

(۴) - چند تن از فضلا و اهل تقوا در اصفهان می‌گفتند که آیت الله خادمی علیه السلام را پس از رحلت ایشان در خواب دیدند که از دو چیز، بسیار ناراحت بودند: یکی این که چرا کم، به زیارت امام ثامن الائمه علیه السلام مشرف شدم. زیرا آن حضرت، به تعداد دفعاتی که به زیارتش شرفیاب شده بودم، به دیدن من آمدند. دیگری این که چرا کم‌تر، زیارت عاشورا خواندم. چون به تعداد دفعاتی که آن زیارت را خوانده بودم، به من، درجه‌ای دادند.

(۵) - جناب حجة الاسلام آقای سید حسین برقی که از روحانیون محترم، و امام جماعت در مسجد «محمدیه» قم هستند فرمودند:

در سانحه‌ی سختی که برای من پیش آمد، نسیان و فراموشی عجیبی به من، عارض شد، که تقریباً حافظه‌ی خود را از دست داده بودم. به گونه‌ای که تمام

اعضای خانواده و فرزندانم را می‌دیدم که مرا برای درمان، به تهران می‌بردند و نمی‌شناختم. اما تنها چیزی که فراموش نکرده بودم زیارت عاشورا بود که آن را از حفظ می‌خواندم.

(۶) - عالم متقی و خوشنام، مرحوم آیت الله آقاجانی قوجانی - قدس سره - که از شاگردان با استعداد و مبرز مرحوم آخوند خراسانی - رضوان الله تعالی علیه - بود، در خاطرات دوران طلبگی خود در اصفهان، چنین می‌نویسد:

پدرم گرفتار فرد رباخواری شده بود، و بدهی‌اش به طور تصاعدی، رو به افزایش می‌رفت. من، بنا گذاشتم که چهل روز، زیارت عاشورا بر بام مسجد شاه اصفهان - که امروزه، مسجد امام خمینی، نامیده می‌شود - بخوانم. دو ساعت پیش از ظهر، شروع می‌کردم و هنوز ظهر نشده، تمام می‌شد. پس از انقضای چهل روز، نامه‌ای از پدرم دریافت نمودم که خبر مسرت بخش ادای دین خود را، برای من، نگاشته بود.

پس از آن، دل قوی داشتم. و هر حاجت مهمی که برایم پیش می‌آمد، به آستان مقدس حسینی علیه السلام روی می‌آوردم، و با قرائت چهل مرتبه، زیارت عاشورا نیازم برآورده می‌شد.

(۷) - بعضی از فضلا و موثقین، در حوزه‌ی علمیه‌ی قم، نقل کردند که یکی از آقازادگان محترم، در بیت عالمی فرزانه، یک چشمش بر اثر عارضه‌ای، نابینا شد. و به نظر پزشکان - حتی خارج از کشور - چشم دیگرش نیز، در معرض نابینایی قرار داشت. اما یکی از بستگان ایشان حضرت سید الشهدا علیه السلام را در خواب دید که حضرت فرمودند: ما به جهت این که وی مداومت بر زیارت عاشورا دارد، سلامتی چشم دیگرش را از خدا خواستیم و شفا گرفتیم.

(۸) - برخی از آقایان اهل علم که مورد اعتمادند، از آیت الله بهاء الدینی، رحمه الله تعالی علیه (ساکن و متوقفی در قم) نقل می‌نمایند که ایشان فرمودند: «من، مداومت بر زیارت عاشورا داشتم. و هنگام خروج از منزل، تلاوت آن

را آغاز می نمودم. و به سوی حرم مطهر، روانه می شدم. روزی، در نزدیکی های حرم، اطرافِ گذرِ «خان»، در یک حالت مکاشفه، آواز در و دیوار را که هم صدا با من می گفتند: «السلام علیک یا اباعبدالله» می شنیدم.

حکایت و حدیث در این زمینه، بسیار است، و مجال ما کم، و حوصله ی کتاب، مختصر...

و این، پرده ای کوچک، و سطری کوتاه و اندک از مقام والای حضرت اباعبدالله، حسین بن علی - صلوات الله و سلامه علیهما - است.

مرحوم آیت الله امینی، در ملاقاتی که با والد بزرگوارم - رضوان الله تعالی علیهما - داشتند، و من، حاضر بودم، فرمودند:

در یکی از سفرها که به خارج رفتم - شاید فرمودند: هند یا پاکستان یا جای دیگر، نگارنده، یادم نیست - عده ی زیادی از آتش پرست ها و بودایی ها به استقبال من آمدند. و چون از این استقبال و احترام، تعجب کردم، گفتند:

«ما به شما با دیده ی تکریم و حرمت می نگریم. زیرا از سرزمین حضرت حسین علیه السلام می آید. رادمردی که در زندگی، معلم اخلاق و ادب و انسانیت بود، و در روز شهادتش مدرّس فضیلت و کرامت و شهامت...

او در حیاتش به انسان ها یاد داد که چه گونه، زندگی کنند. و با مرگش به همه، آموخت که چه گونه باید از دنیا رخت بربست.

مردان بزرگ تاریخ، اگر در زندگی، معلم اند، حضرت حسین بن علی - صلوات الله و سلامه علیهما - هم در زندگی؛ و هم در روز مرگ، آموزگار انسان ها است...».

درس عبرت:

مخالفان ما باید عبرت بگیرند. و از پیروی یزید و معاویه - لعنة الله علیهما - دست بکشند. و از دشمنان و ستمگران به اهل بیت اطهار، اعلام تبزّی و اظهار نفرت کنند.

وَالْأَدِين، و مذهب، و اعمال آنان مانند باد در قفس، و آب در غریال خواهد بود...

وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا. «سوره فرقان، ۲۵ / آیه ۲۳»
و کاش موضوع، به همین جا پایان می گرفت. ولی می دانیم که پی آمدهای اعتقادات باطل چیست؟!... و برای تأیید آیین های خلاف، و دوستی با طاغوت و طاغوت چه ها، صدها حرف بی منطق باید زد و هزاران عمل ننگین و معصبت، مرتکب شد. و وبال و اثر نfert بار و شرم آور آن همه را بر گردن گرفت...

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا. «سوره ی کف، ۱۸ / آیه ۲۹»

و چه باید گفت؟! که دم زدن از حق، تلخ است. و پی آمدهای پُر دردسر دارد. بر سر شاخ، شبی، مرغ حتی گفت به جفت

که از این حَقِّ حق بیهوده، روانم آشفست
تا به کی در دل شب، این همه، حَقِّ حق گویی؟

که کس از ناله ی جانکاه تو نتواند خُفت
گفت: چون گفتنِ حق را است خطرها در پی

بجز به تنهایی و تاریکی شب، نتوان گفت
به امید روزی که همه مسلمان ها به خود آیند و مستبصر گردند و از جان و دل، و با ادب تمام بگویند:

الحمد لله الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.
وَرَزَقَنَا الْبِرَاثَةَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ، وَالتَّبَرُّيَ مِنْ ظَالِمِيهِمْ، وَالْوَلْعَ عَلَى قَاتِلِيهِمْ وَمُخَرَّبِي شَرِيعَتِهِمُ وَالْمُنْحَرِفِينَ عَنْ طَرِيقَتِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

و باید اضافه کنم که:

در این کتاب، چند بحث تحقیقی و بسیار با دقت و جامع آمده که به این تفصیل و استدلال متقن، مطمئناً در هیچ کتابی نخواهید خواند. و این - بحمد الله تعالی - از مختصات این کتاب است که باید غنیمت شمرد، مانند:

(۱) - بحث در این که اولاد امام علی و زهرای اطهر، و نوه ها و نتیجه های

ایشان، چه پسری و چه دختری - و هر چه پایین تر بروند - آیا فرزندانِ حضرت رسول ﷺ هستند؟! یا نه؟! و گفته‌ایم: البتّه فرزندان آن حضرت می‌باشند. «صفحه‌ی ۷۴ به بعد»

(۲) - چرا نوه‌ها و نتیجه‌های دختری حضرت علی و زهرا علیهما السلام نباید خُمس بگیرند، با این که فرزندانِ پیغمبر - و اولادِ حضرت هاشم - علیهم السلامند.

«صفحه‌ی ۹۳ به بعد»

(۳) - بحث در موضوعِ ثُرَیْبِ امام حسین علیه السلام و این که خوردن تقریباً به مقدار یک نخود از خاک قبر، از کجا تا کجا است؟! و این حکم - یعنی خوردنِ خاک، مختصّ و انحصاریِ خاکِ قبرِ مطهرِ اباعبدالله علیه السلام است. «صفحه‌ی ۳۱۳ به بعد»

(۴) - حکمِ روزه‌ی عاشورا، که گفته‌ایم: استحبابی ندارد، بلکه - برحسبِ موارد، و نیت - یا مکروه است یا حرام و یا کفر. «صفحه‌ی ۴۱۶ به بعد»

(۵) - بحث در این که ناصبی، کیست؟! و نواصب، کدامند که محکوم به کفر و نجس‌اند. «صفحه‌ی ۳۶۳ به بعد»

(۶) - این که معاویه و کسانِ نظیر او - در نفاق و فساد و افساد - جزء اصحابِ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیستند. «صفحه‌ی ۱۹۷ به بعد»

(۷) - حکمِ لباسِ سیاه که گفته‌ایم: برای عزای حضرت سید الشهداء و سایر معصومین معظّم علیهم السلام مستحبّ است، نه مکروه. «صفحه‌ی ۵۶۷ به بعد»

(۸) - شهدای عزیز طُفّ، چند نفرند؟! «صفحه‌ی ۱۶۹ به بعد»

(۹) - چرا در این زیارت می‌گوییم: اللهمّ العن بنی امیّة قاطبةً، با این که می‌دانیم در بنی امیّه نیز افراد شایسته - اگرچه بسیار کم - حتی از اصحابِ ائمّه علیهم السلام و شیعیان با اخلاص بوده و هستند؟! «صفحه‌ی ۲۷۲ به بعد»

(۱۰) - ملاحظه و مقایسه‌ی دو فتوا از دو عالمِ بزرگ اهل تسنّن - عبدالقادر جیلانی، و ابن حجر - که هر دو تن، جدّاً و بی‌تردید، دشمنِ شیعیانند. و فتوا و سخن هر یک - در موردِ عزاداری، و مسائل مربوط به عاشورا - کاملاً در تضادّ و مخالف و رودرروی هم‌اند. البتّه، یکی - یعنی فتوا و سخنان عبدالقادر جیلانی - برخلافِ رأی و عملِ شیعیان است و دیگری - یعنی فتوا و نظرِ ابن حجر - صددرصد به نفعِ ما. و ما با استدلالِ قطعی گفته‌ایم که این جا، سخنِ «ابن حجر»

و نه عبدالقادر، صحیح و پذیرفته می باشد. «صفحه ی ۵۴۰ به بعد»

پایان سخن:

خدا را سپاس گزارم که می بینم محصول زحمتم اثری ارزنده در جهان دانش و ادب و دین، و اظهار ارادتی به ساحت قدس ائمه ی معصومین علیهم السلام و خدمتی به شیعیان عزیز و گرامی است. و امیدوارم بپذیرند، و ذخیره ای برای آخرتم باشد. اگر چه، هدیه ی ناقابل من، در آستان عظمت و عزت اهل بیت اطهار علیهم السلام متاعی محقر است.

سر، به پیش پایش افکندم، نگاهی کرد و گفت:

تحفه ای ارزنده تر، کین پیش پا افتاده است

و ثواب این عبادت را به روح پاک مادرم، مرحومه ی مغفوره، بانو فخرالسادات هادیان - رضوان الله تعالی علیها - هدیه می نمایم.

و از این ذریه ی محبوب رسول گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - مدد می طلبم که مرا از دعا و لطف خاص خویش، بی نصیب و محروم نگذارند.

و برای همه دوستان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و به خصوص برای مؤلف محترم «شفاء الصدور» و والدین و فرزند برومندشان - پدر مرحومم - رحمت واسعة، و مغفرت حق را خواستارم.

روز جمعه، عید مبارک فطر «۱۴۲۳ هجری قمری» برابر با

پانزدهم آذرماه «۱۳۸۱ شمسی».

حسن ثقفی تهرانی

- ۱- زیارت عاشورا، نمادی از توباً و تبرا. ۶
- ۲- صحاح سته‌ی اهل سنت، کدام است؟! ۷
- ۳- ائمه‌ی معصوم علیهم‌السلام واسطه‌ی فیض و شفاعتند. ۱۰
- ۴- برای انسان، وفات هست، اما فوت و نیستی نخواهد بود. ۱۳
- ۵- وجوب دفاع از اهل بیت علیهم‌السلام در هر زمان. ۲۲
- ۶- مختصری از شرح حال آیت الله معظم، صاحب محترم شفاء‌الصدور. ۲۴
- ۷- سند معتبر زیارت عاشورا در شفاء‌الصدور. ۴۸
- ۸- زیارت عاشورا، حدیث قدسی است. ۵۵
- ۹- برکات و آثار نیک و فواید زیارت عاشورا، و ذکر چند حکایت. ۵۷
- ۱۰- داستان شنیدنی زید بن حارثه. ۸۸
- ۱۱- بحثی مفید در موضوع خمس، و فرق بین فوزندی و تسبب. ۹۳
- ۱۲- از نظر قرآن کریم، فرقی میان اسلام و ایمان نیست. ۱۱۹
- ۱۳- کلمه‌ی امیرالمؤمنین، از ألقابِ خاص حضرت علی علیه‌السلام است. ۱۲۱
- ۱۴- حتی به امام زمان علیه‌السلام امیرالمؤمنین نباید گفت. ۱۲۹
- ۱۵- چرا حضرت زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها بانوی بانوان عالم است؟! ۱۴۹
- ۱۶- چهار فرزند حضرت زهرا علیهم‌السلام جزء گروه معصومین پاکند. ۱۵۶
- ۱۷- بحثی مفید در تجرّد روح. ۱۶۴
- ۱۸- پیشگویی حضرت امیر سلام الله علیه، در مورد شهادت امام سید الشهداء علیه‌السلام. ۱۸۲
- ۱۹- همه صحابه را نمی‌توان گفت که عادل بوده‌اند! ۱۹۳
- ۲۰- بحثی بسیار تحقیقی و مفید در وجوب خمس. ۲۰۰
- ۲۱- بیشتر مسلمان‌ها، به اسم اسلام، دل خوشند! ۲۰۷
- ۲۲- داستان عبرت‌آموز حاطب بن ابی بلتعنه. ۲۱۶
- ۲۳- اطاعت از زمامداران و صاحبان قدرت، آن جا که معصیت خدا است، حرام می‌باشد. ۲۲۸
- ۲۴- نقشه‌ی شیطانی معاویه، و بستن «زیاد» به ابوسفیان. ۲۳۲

- ۲۵ - امام علی علیه السلام از غیب، خبر می دهند. ۲۳۸
- ۲۶ - گوشه‌هایی از زندگی ننگین ولید بن یزید بن عبدالملک مروان. ۲۵۷
- ۲۷ - منشوری خواندنی، از معتضد عباسی، در مورد زشتی‌ها و فتنه‌های بنی‌امیه. ۲۶۴
- ۲۸ - توجیه لازم به یک نکته که نام ابوجعفر، محمد بن جریر طبری، مشترک میان دو نفر است. و هر دو اهل طبرستانند. ۲۷۰
- ۲۹ - شهادت جناب میثم تمار، به دست ابن زیاد. ۲۸۶
- ۳۰ - آل رسول باید با حضرت رسول صلی الله علیه و آله در صلوات، همراه باشند. ۳۴۷
- ۳۱ - مطابق سنت رسول الله صلی الله علیه و آله انگشتر باید در دست راست باشد. ۳۴۹
- ۳۲ - جوامع سبع، یعنی هفت کتاب اصلی و مهم در جامعه شیعیان، کدام‌اند؟! ۳۶۹
- ۳۳ - منظور از معرفت خاندان رسالت علیهم السلام چیست. ۳۷۲
- ۳۴ - نمونه‌ای از تسلیم و صبر و استقامت حضرت زهرا سلام الله علیها. ۳۷۷
- ۳۵ - همتایی و هم رتبه بودن حضرت علی علیه السلام با رسول الله صلی الله علیه و آله جز در نبوت. ۳۸۴
- ۳۶ - نام‌ها و کنیه‌ها و ألقاب حضرت مهدی سلام الله علیه چند عدد است؟! ۳۹۱
- ۳۷ - معنای رحمت رحمانیه و رحیمیه. ۴۱۰
- ۳۸ - کلام دانشمند زیدی در مذمت برخی از اصحاب، به نقل ابن ابی الحدید. ۴۵۶
- ۳۹ - حدیثی جعلی در فضیلت معاویه. ۴۶۹
- ۴۰ - قتل محمد بن ابی بکر، و حوادثی تلخ پس از شهادت وی. ۴۷۱
- ۴۱ - تزهات و لاطائلات غزالی، و جواب از او. ۴۷۶
- ۴۲ - سخنی از ملا سعد تفتازانی، به نفع شیعیان عزیز. ۴۸۸
- ۴۳ - آیا غزالی، از سخن کفرآمیز خود «توبه» کرده است؟! ۵۰۴
- ۴۴ - گوشه‌هایی شنیدنی از رتبه‌ی عظمی و مقام خواجه‌ی اعظم جناب نصیرالدین طوسی قدس سره. ۵۰۶
- ۴۵ - آیا امام حسین علیه السلام قیام فرمود؟! یا کار ایشان فقط امتناع از بیعت بود؟! ۵۲۵
- ۴۶ - بیشتر مسلمان‌ها به عمل یزید، رضایت می دهند. و از قتل حضرت سید الشهداء علیه السلام شادمانند!!! ۵۲۹
- ۴۷ - جناب مسعودی، از علمای بزرگ شیعه‌ی محترم، و مورّخی نامی و معتبر در نظر شیعیان گرامی و اهل تسنن است. ۵۳۶

- ۴۸ - داستانی عبرت‌انگیز از حجاج و عبیدالله بن هانی، به نقل مرحوم مسعودی. ۵۳۷
- ۴۹ - دعایی ساختگی و مفتضح برای روز عاشورا از طرف ناصبی‌ها. ۵۵۰
- ۵۰ - معنای بدعت و حکم آن. ۵۶۰
- ۵۱ - حضرت زهرا سلام الله علیها اولین فقیه در خاندان رسالت. ۵۹۷
- ۵۲ - مختصری از رساله‌ی خواندنی خوارزمی، در شمه‌ای از ستم‌ها که به خاندان وحی (علیهم‌السلام) روا داشته‌اند! ۵۹۹
- ۵۳ - اشاره‌ای به شهادت غم‌انگیز حضرت امّ کلثوم، خواهر گرامی حضرت زهرا (علیها‌السلام)، و حرکات عثمان و عموی او مغیره. ۶۴۸